

سربازان اسرائیلی جنایات جنگی در غزه را فاش کردند. سربازان اسرائیلی جنایات جنگی در غزه را فاش کردند.



گروهی از سربازان اسرائیلی که شش ماه پیش در جریان عملیات ارتش این کشور علیه نیروهای حماس در غزه شرکت داشتند، گفته اند که...
بقیه در صفحه ۲۰

اعلام همبستگی با جنبش توده ای مردم ایران
بیانیه "جریان مارکسیستی انقلابی" (ونزونلا)
اعلام همبستگی با جنبش توده ای مردم ایران- برگردان: و. آکوچکیان
بیانیه "جریان مارکسیستی انقلابی" (ونزونلا)
منبع: سایت "در دفاع از مارکسیسم" [i]
بقیه در صفحه ۱۱

* دیدگاه *

طبقه کارگر ایران در کجای این جنبش ایستاده است؟
"بچه های اعماق" واقعی
فواد شمس
بقیه در صفحه ۹

* دیدگاه *

بحران عمومی نظام سرمایه و موقعیت چین
یونس پارسا بناب
بقیه در صفحه ۱۴

آمار کشته شدگان حوادث اخیر بسیار بیش از آن چیزی است که دولت ایران اعلام کرده است
گزیده هائی از اطلاعات منتشر شده کمپین بین المللی حقوق بشر
بقیه در صفحه ۱۹

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

در باره اعدام سیزده جوان بلوچ در زاهدان
کشتار وحشیانه در بلوچستان را محکوم می کنیم
بقیه در صفحه ۲

رژیم کودتا در تدارک تهاجم وسیع تر!

*خیزش شجاعانه مردم بر علیه رژیم کودتا و مبارزه جسورانه و الهام بخش جوانان ما با دیکتاتوری اگر با موجی از اعتصابات موردی به عنوان گام نخست در سمت اعتصاب عمومی همراه نشود، کودتاجیان بعد از موفقیت در برچیدن آزادی با دست بازتری حمله به سطح معیشت مردم را سازمان خواهند داد... نقشه آن را از همین حالا کاملا آماده کرده اند...
بقیه در صفحه ۳

مصاحبه رادیو سپهر

با محمد رضا شالگونی

در مورد تحولات پس از برگزاری تظاهرات به مناسبت
۱۸ تیر ماه در ایران .
بقیه در صفحه ۴

ما نیز با شما هستیم و همچون شما ها

سر باز ایستادن نداریم

امیر جواهری لنگرودی
بقیه در صفحه ۷

واژه مشبک - سال ۶۰ سال ۸۸

عیدی نعمتی
بقیه در صفحه ۱۸

از رنجی که مادران داغدار می برند



بقیه در صفحه ۱۳

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان در باره اعدام سیزده جوان بلوچ در زاهدان کشتار وحشیانه در بلوچستان را محکوم می کنیم

روز سه شنبه ۲۳ تیرماه ۸۸، سیزده تن از فرزندان بلوچستان در زندان مرکزی زاهدان به دار آویخته شدند. خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران، با انتشار این خبر، اعدام شدگان را وابسته به "گروهک تروریستی عبدالملک ریگی" نامید. پیش از این، ابراهیم حمیدی رئیس دادگستری سیستان و بلوچستان خبر داده بود که این عده در ملاء عام به دار آویخته خواهند شد. اما این تصمیم، از ترس واکنش مردم لغو شد. او هم چنین خبر داد که حکم اعدام عبدالحمید ریگی برادر عبدالملک ریگی، در اواخر این هفته به اجرا در خواهد آمد. اطلاعاته روابط عمومی دادگستری استان سیستان و بلوچستان، اعدام شدگان روز سه شنبه را به "اقدام علیه امنیت ملی" و "محاربه و افساد فی الارض" متهم کرده بود. اتهامی که تاکنون به همه اعدام شده گان در بلوچستان نسبت داده شده است. اعدام مردم و جوانان بلوچ به اتهامات واهی، پس از محاکمه در دادگاه هایی که هیچ کس از نحوه کار و جریان بازپرسی های آن خبر ندارد، و گاه تنها چند دقیقه به درازا می کشد؛ آن هم پس از پرونده سازی های وزارت اطلاعات که با شکنجه های وحشیانه همراه است، اقدامی جنایت کارانه و غیرانسانی است. اقدامی است که هدف آن نه اجرای عدالت، بلکه زهرچشم گرفتن از فعالین و مردم و انتقام گیری کور از کسانی است که اعتقادات دینی دیگری دارند و مخالف دولتند. درست است که بمب گذاری کور و تروریستی در مسجد شیعیان در زاهدان توسط جنرالان بهانه ی خوبی به دست سرکوبگران داده است، اقدامی که از طرف ما محکوم است. اما حتی اگر این اقدام تروریستی نیز انجام نمی گرفت، آن ها بهانه های دیگری برای انتقام جویی می یافتند.

اعدام سیزده تن از جوانان بلوچ پس از آن صورت می گیرد که چند هفته پیش مأموران امنیتی رژیم به خوابگاه دانشگاه زاهدان نیز حمله برده و آن را ویران کردند و دانشجویان را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند. این امر پس از آن صورت گرفت که نیروهای دولتی از خشم و نفرت دانشجویان و مردم بلوچستان پس از کودتای انتخاباتی ولی فقیه مطلع بودند. آن ها ابعاد ناراضی مردم بلوچستان را چنان گسترده می دانستند که حتی در تقابل انتخاباتی شان، آرای کاندیدای ولی فقیه در بلوچستان را پائین تر از آرای موسوی اعلام کردند.

انتقام کودتاچیان از مردم و جوانان بلوچ، تنها به دلیل شرکت گسترده شان در انتخابات و عدم رأی شان به کاندیدای ولی فقیه نیست. امری که در قبال مردم سراسر کشور به کارگرفته اند. در این جا، هم چون کردستان، مبارزات ملی مردم هم خاری در چشم استبداد ولایتی است. بی جهت نیست که پس از انتخابات، پنج دانشجوی کرد را در کرمانشاه به دار آویختند. تا از این طریق زهر چشمی از مردم کردستان گرفته باشند. اما این زهر چشم گرفتن ها، در شرایطی که مردم سراسر کشور، علیه استبداد مطلقه ی فقیه و دولت کودتایی اش شوریده اند، ره به جایی نخواهد برد. اعتصاب عمومی مردم کردستان در روز دوشنبه ۲۲ تیرماه ۸۸ در بیستمین سالگرد ترور ناجوانمردانه و غیرانسانی عبدالرحمان قاسملو دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران، نشان داد، سیاست ارجاب، دیگر برانی گذشته را ندارد.

واقعیت این است که مردم بلوچ، زیر ستم شدید ملی و تبعیض خشن مذهبی قرار دارند. بلوچستان از محروم ترین استان های کشور است. بلوچ بودن در این جا، جرم محسوب می شود. به بهانه های گوناگون جوانان بلوچ، در جاده ها، در کوه ها و در صحراها به گلوله بسته می شوند. هر نوع اعتراض به ستم ملی و هر نوع درخواست حقوق مسلم مردم این دیار، با سرب داغ پاسخ می گیرد. ما بر این باوریم که دفاع از حق ملت بلوچ و دیگر ملت های تحت ستم، برای حق تعیین سرنوشت خود، برای اداره امورات خود، برای دفاع از زبان و فرهنگ خود، یکی از شرایط اولیه دفاع از دمکراسی است. ما سرکوب خشن این حق توسط استبداد دینی به بهانه های گوناگون و اعدام جوانان بلوچ را شدیداً محکوم می کنیم.

اگر تا دیروز مردم بلوچستان و کردستان و دیگر خلق های تحت ستم، بیش از دیگر بخش های کشور زیر فشار سرکوب قرار داشتند، اکنون که مقاومت مردمی، سراسر کشور را در بر گرفته است، مقاومت خلق های تحت ستم، به این مقاومت سراسری مردم ایران گره خورده است. مقاومتی که برای دفاع از آزادی، برابری و حق تعیین سرنوشت مردم و زندگی شایسته انسانی و برای نفی سلطه زر و زور، نفی استبداد دینی، نفی دولت کودتایی، نفی دولت تزویز و دروغ و تقلب، حیرت و تحسین جهانیان را برانگیخته است. امروز خون جوانان بلوچ و کرد با خون ندا آقاسلطان ها و سهراب اعرابی ها وده ها جوان و دانشجو، که در تهران و دیگر شهرها در چند هفته اخیر بر زمین ریخته می شوند، درخت تنومند آزادی و برابری، که آرام، اما استوار قدمی کشد را آبیاری می کنند.

امروز بیش از هر زمان دیگری روشن شده است که مقاومت در مناطق ملی، وقتی در همبستگی با مقاومت سراسری مردم کشور قرار گیرد، می تواند دستاوردهای گسترده ای داشته باشد. اکنون که دولت کودتایی ولی فقیه با شمشیر آخته به مقابله با مردم سراسر کشور پرداخته است، همبستگی مقاومت و مبارزات مردمی خلق های تحت ستم با مبارزات و مقاومت سراسری کارگران، کشاورزان، زحمتکشان، جوانان، دانشجویان و زنان می تواند سد مقاومت را بیش از پیش استوار سازد و تهاجم چکمه پوشان و چماق بدستان ولی فقیه را در هم بشکند. باید که از هر طریق ممکن، این همبستگی را مستحکم تر کرده و برای دوام آن بکوشیم.

مستحکم باد همبستگی مبارزاتی خلق های سراسر ایران
پیروز باد مبارزات مردمی سراسر کشور
سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی
زنده باد سوسیالیسم
هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۳ تیرماه ۱۳۸۸ - ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۹

.....

*** پیوندها ***

سر دبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
 ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net
 تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530
 شماره فاکس سازمان
 ۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴
 سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
 سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
 سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
 نشر بیدار
www.nashrebidar.com
 نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
 توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص
 میشوند ، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

رژیم کودتا در تدارک تهاجم وسیع تر!

*خیزش شجاعانه مردم بر علیه رژیم کودتا و مبارزه جسورانه و الهام بخش جوانان ما با دیکتاتوری اگر با موجی از اعتصابات موردی به عنوان گام نخست در سمت اعتصاب عمومی همراه نشود، کودتاجیان بعد از موفقیت در برچیدن آزادی با دست بازتری حمله به سطح معیشت مردم را سازمان خواهند داد. نقشه آن را از همین حالا کاملا آماده کرده اند...

روشنگری: هزینه "فضای باز انتخاباتی" که با هدف کشاندن مردم به پای صندوق ها در آستانه برگزاری انتخابات و بخصوص دو هفته آخر به قصد نمایش مشروعیت رژیم از این طریق و سپس خیانت به آرا مردم و کودتا علیه آرا و تحمیل مجدد احمدی نژاد بر مردم هم باز گذاشته بود، به چه میزان بود؟ پاسخ را حالا می دانیم: دهها کشته، هزاران بازداشت شده و زیر شکنجه، بازداشت بیش از ۴۰ روزنامه نگار، تشدید سانسور و فیلترینگ رسانه ها، اعدام های دسته جمعی جدید و حکومت نظامی اعلام نشده .. و این رشته ی به خون سرشته همچنان ادامه دارد.

دستگاه ولایت فقیه در همدستی با نظامیان و امنیتی ها، با کشتار و سرکوب وحشیانه ای که پس از انتخابات به راه انداخت، انتقام آن چند روز فضای باز آستانه انتخابات را از مردم گرفت و طعم آن روزها را به زهری کشنده در کام جوانان و مردم تبدیل کرد. و البته طوفان خشمی را هم تحویل گرفت که می رود باسپاسش را جارو کند. اما برآستی هزینه آن سیب زمینی هایی که بین مردم توزیع شد و آن "کمک های" که در آستانه انتخابات از سوی کمیته های امداد و سایر نهادهای رژیم برای خرید آرا پرداخت شد، و آن "سهام عدالتی" که یکباره در آستانه انتخابات توزیع گردید تا برای احمدی نژاد رای بسازد،

حالا چطور باید از حلقوم مردم بیرون کشیده شود؟

هر چه باشد بسیار ساده لوحانه است که تصور کنیم امنیتی های "مهرورز" کودتاجی در شرایطی که اقتصاد ایران از منظر زیرساختی دچار خونریزی داخلی است، و بازسازی آن نیز مستلزم میلیاردها دلار سرمایه گذاری، از دستبرد به جیب مردم و بویژه فقرا و تهیدستان جامعه صرف نظر کنند. کاملا روشن است که آنها اگر مجال یابند تا پا سفت کنند و احمدی نژاد را برای یک دوره چهارساله دیگر بر مردم تحمیل نمایند، چند برابر رشوه هایی را که برای خرید رای در آستانه انتخابات پرداخت کردند، از حلقوم مردم با زور و کلک بیرون خواهند کشید.

در حقیقت در حالی که هنوز مراسم رسمی زورچیان کردن دوباره احمدی نژاد به ملت در مجلس برگزار نشده است، طرح بازپس گیری چند برابری پرداختی های پیش از انتخابات را تدارک دیده اند و اختلاف بین دولت و مجلس بر سر میزان شدت عمل و نحوه دستبرد زدن؛ یعنی بر سر این است که یکباره مثل بلای آسمانی نظیر سیل و قطعی و گرسنگی و طاعون بر سفره های خالی مردم نازل شوند یا در چند مرحله چند برابر آن چه را به عنوان سود سهام عدالت پخش کرده اند از مردم پس بگیرند؟

در این زمینه محمد حسین فرهنگی از اعضای "کمیسیون ویژه طرح تحول اقتصادی" به خبرگزاری نزدیک به امنیتی ها و پاسداران گفته است: قرار است اعضای کمیسیون ویژه با نهایی شدن بررسی هدفمند کردن یارانه ها جلسه ای با رئیس جمهور داشته باشند و در این جلسه اگر رئیس جمهور قانع شد طرح به روش کمیسیون اجرا شود و اگر کمیسیون قانع شد دوباره به بررسی لایحه بپردازد.

وی به "فارس" گفته است: "در کمیسیون ویژه طرح تحول قرار شد برای قابل تحمل شدن تغییرات ناشی از هدفمند کردن یارانه ها، افزایش تند پیش بینی شده در لایحه دولت به افزایشی با شیب ملایمتر تبدیل شود."

در حقیقت امنیتی های کودتاجی به نام "هدفمند کردن یارانه ها" می خواهند چند برابر آن چه را برای خرید رای در آستانه انتخابات خرج کردند با اجرای لایحه "هدفمند کردن یارانه ها" با "هدفمندی" کامل از حلقوم مردم بیرون بکشند و با مجلس بر سر "شیب" ماجرا اختلاف دارند.

رئیس کمیسیون مجلس به صراحت و با دقت نمی گوید که طرح دستبرد تدریجی به سفره های غارت شدگان از نظر ریالی یعنی چه، اما طرح دولت پنج برابر کردن قیمت حامل های انرژی است.

فرهنگی با اشاره به قیمت های ۲۵۰ و ۸۰ تومان برای بنزین و گازوئیل در پیشنهاد کمیسیون گفته است: "برای بقیه موارد هم

میانگین هایی تعیین شد و براساس جداول پیش بینی شده برای دهک های درآمدی مختلف قیمت های متفاوتی تعیین شد که براساس آن برای دهک های با درآمد پایین قیمت ها تغییر چندانی نخواهد کرد اما کسانی که مصرف بالایی دارند هزینه مصرف خود را براساس میزان آن خواهند پرداخت."

به عبارت دیگر عضو کمیسیون ویژه مجلس هم می داند که معنای طرح دولت و مجلس دستبرد زدن به سفره های خالی تهیدستان و محرومان است، و معترف است که قیمت ها برای این اقشار و لایه ها هم "تغییر" خواهد کرد، اما مدعی است که "تغییر چندانی نخواهد کرد" و در عین حال نمی گوید که این "چندان" معنایش از نظر رقم و عدد چیست؟ در عوض اضافه می کند که: "شوگ قیمتی حاصل از مصوبه کمیسیون قطعاً کمتر از شوگ قیمتی بنزین ۴۰۰ تومانی و گازوئیل ۴۰۰ یا ۲۵۰ تومانی خواهد بود."

دولت احمدی نژاد و گروه بندی های سرکوبگر امنیتی حامی وی مدعی بودند که اگر دولت آزادی نیستند، دولت تامین نان خواهند بود. اما در همین چهار سال سیاهی که بر سر کار بودند با ریختن بخش اعظم عواید قراردادهای چرب دولتی به جیب نظامیان و بسیجی ها و باز کردن دروازه های کشور به روی واردات بی سابقه و بر باد دادن میلیاردها دلار سرمایه و تحمیل توری سنگین به مردم پیشاپیش چندین برابر آن چه برای خرید رای در آستانه انتخابات هزینه کردند بر مردم و بخصوص بر لایه های کم درآمدتر که بیشتر از همه در برابر فشارهای توری آسیب پذیر هستند تحمیل کردند. اما آنها حالا که گمان می برند با زور کودتا خروشان را از پل گذرانده اند، نقشه تهاجم وسیع تری را کشیده اند.

دریافت سهم از "سهام عدالت" و کمک هزینه های پرداختی از سوی کمیته امداد، و یا پرداخت های مالی در زمینه بازنشستگان و فرهنگیان آن هم در آستانه انتخابات، برخلاف برخی تصورات سطحی و بی پایه، نماد گرایش دولت امنیتی، نظامی حاکم به حمایت اقتصادی از اقشار و لایه های محروم جامعه ایران نیست. بلکه صرفاً یک عوام فریبی محض است و خواهد بود. هیچ رژیمی که پایه واقعی اش در درون محرومان و زحمتکشان باشد، حق تشکل آنان را چنین وحشیانه سرکوب نخواهد کرد و در برابر خودسامان یابی این نیروی اجتماعی چنین سبعاثه عمل نخواهد کرد که دولت احمدی نژاد کرده است. امنیتی ها درست همانطور که با حق رای مردم بازی می کنند، با حق معیشت و سطح معیشت مردم هم بازی می کنند و در شکاف بین حق رای و حق معیشت، بین آزادی های دمکراتیک و حقوق دمکراتیک، بین نان و آزادی تنها و تنها در پی تحکیم موقعیت خویش و غارت و چپاول بیشتر مردم هستند. به همین دلیل است که خیزش شجاعانه مردم بر علیه رژیم کودتا و مبارزه جسورانه و الهام بخش جوانان ما با دیکتاتوری اگر با مبارزه برای حقوق دمکراتیک پیوند نخورد، و همین مبارزه اگر با موجی از اعتصابات موردی به عنوان گام نخست در سمت اعتصاب عمومی همراه نشود، کودتاجیان بعد از موفقیت در برچیدن آزادی و تثبیت رژیم نظامی / امنیتی با روکش مذهب، و پاکستانیزه کردن قدرت، با دست بازتری حمله به سطح معیشت و دسترنج زحمتکشان کشور را سازمان خواهند داد و حتی به خرده نان باقی بر سفره های این مردم هم رحم نخواهند کرد. نقشه آن را از همین حالا آماده کرده اند. ۲۲ تیر ۱۳۸۸

انتقال بازداشت شدگان روز ۱۸ تیر،

به زندان اوین

خبرگزاری هرانا: "افراد بازداشت شده در روز ۱۸ تیر، به زندان اوین منتقل شدند، هم چنان از تعداد و هویت اکثر افراد بازداشت شده اطلاعی در دست نیست. تعداد افراد منتقل شده به زندان اوین بر اساس گفته شاهدان عینی، کمتر از ۱۵۰ نفر اعلام شده است. خانواده های بسیاری از بازداشت شده گان و به ویژه بازداشت شده گان در ۱۸ تیر، در مقابل زندان اوین حضور داشتند و در پی حضور خانواده ها، به آن ها اعلام شده است که روز شنبه، با همراه داشتن سند، به دادگاه انقلاب مراجعه کرده تا با قرار دادن وثیقه افراد بازداشت شده آزاد شوند....." ۱۱ بولی ۲۰۰۹

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی در مورد تحولات پس از برگزاری تظاهرات به مناسبت ۱۸ تیر ماه در ایران .

رحیمی : در برنامه امروز (جمعه 19 تیر ماه 1388 برابر با 10 ژوئیه 2009 میلادی) طبق روال جمعه ها، به گفتگو می نشینیم با آقای محمدرضا شالگونی، از فعالین اپوزیسیون چپ خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل ایران، منطقه و جهان. آقای شالگونی با درود به شما.

محمد رضا شالگونی: سلام عرض می کنم آقای رحیمی به شما و سلام عرض می کنم خدمت شنوندگان عزیز رادیو سپهر . در خدمتان هستم .

رحیمی: آقای شالگونی این روزها علاوه بر روزهای خاص پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و یک بار دیگر حمله به کوی دانشگاه، دهمین سالگرد هیجده تیر 1378 نیز است . یقیناً برای شما هم ایمیل های زیادی این روزها به ویژه از ایران میرسد . مطلب کوتاه و زیبایی در خیل ایمیل هائی که تا دیشب بدست من رسید وجود داشته اگر اجازه دهید با خواندن آن گفتگوی امروز را آغاز بکنیم .

محمد رضا شالگونی: خواهش می کنم بفرمایید.

رحیمی: نویسنده [ایمیل] که نمیدانم کیست نوشته: "در روز 18 تیر خانه نشین نخواهیم بود. چون پدران ما ایران را در امتداد تاریخ دست بدست نکرده اند تا امروز دیکتاتور عظمت آن را به لجن بکشد. ما خوشترنگ و بو زعفران ها را در خراسان نکاشته ایم، ناب ترین گلاب ها را در قصر تقطیر نکرده ایم، زیباترین قالیچه ها را در کاشان و تبریز و کردستان نیافته ایم، نخستین کتیبه حقوق بشر را به جهان عرضه نکرده ایم، نفت جنوب کشور را ملی نکرده ایم، در امتداد تاریخ افزون بر 8 سال اخیر با چنگ و دندان در برابر متجاوزین جنگیده ایم؛ تا امروزه دیکتاتور خون ما را بر دستاوردهای ما بریزد و غرور ما را به بازیچه گیرد. ما می آئیم. چه اوباما قصد مذاکره با دیکتاتور را داشته باشد چه نداشته باشد. چه گروه صنعتی 8 سرکوب و وحشیانه مردم ما را محکوم کند و چه نکند. ما نشان داده ایم که شایسته یک حکومت دیکتاتوری نیستیم و احمدی نژاد انتخاب ما نیست. نشان داده ایم که زنده ایم و نفس می کشیم. نشان داده ایم که میتوانیم با دنیا گفتگو کنیم و زبان بمب و گلوله زبان دیکتاتور است نه زبان ما. دنیا بر حقانیت ما صحه گذاشت و همچنان همدردی خود را با ما ابراز میدارد . این برای ما کافی است، بقیه ماجرا بر عهده ماست! ما سرنوشت خود را با دست خود رقم می زنیم و دیکتاتور را به زانو در می آوریم." می خواستم تحلیل شما را از ملتی با این روحیه منطقی ، زیبا ، غرور آفرین و بپا خاسته در روزهای خاصی که در آن بسر می بریم ببرسم .

محمد رضا شالگونی: واقعا قشنگ و زیباست. همانطور که ایشان گفته اند مردم ایران خودشان سرنوشت خودشان را بدست می گیرند و آنها هستند که تعیین می کنند کشور ما به کجا می رود . من فکر می کنم این بیداری بزرگی که شروع شده اینجا متوقف نخواهد شد . هر قدر هم سرکوب بشود ، هر قدر هم کشتار بشود (از این بیشتر ها هم شده) ولی نتیجه ای نداشته است. حالا یک اتفاقی که افتاده عبارت از این است که نسل جوان ایران (هفتاد درصد جمعیت ایران زیر سی سال هستند) اینها خیلی هایشان اصلاً انقلاب بهمن 57 را ندیده اند . خیلی هایشان از سالهای اولیه انقلاب ، از سرکوب های بعد از 30 خرداد سال 60 تجربه مستقیم و حتی خبر هم ندارند. حالا دارند خودشان به چشم خودشان کشف می کنند که ولایت فقیه یک مصیبت است.

این انتخابات از طریق یک نمایش انتخاباتی جور شد و خود دستگاه ولایت فقیه سعی می کرد که بازی را داغ نگه دارد تا نشان بدهد که در ایران دموکراسی است . اعتراضات عمیق مردم ایران و آن توان انفجاری خشم مردم چه در هفته قبل از انتخابات و چه هفته های اخیر نشان داد که مردم از هر فرصتی، از هر اختلافی در درون طبقه حاکم برای بیان نارضایتی شان استفاده می کنند. نه از این مسئله که رئیس جمهوری کی است یا کی نیست. [مردم] ولایت فقیه (حکومتی که مال عهد بوق و یک جامعه شتر چرانی می تواند باشد) را برای امروز ایران اصلاً قابل تحمل نمی بینند. این ظرفیتی که در تظاهرات دیروز (18 تیر) نشان دادند با اینکه اینهمه سرکوب صورت گرفته و همه جا را قرق کرده بودند، علیرغم این، صدای خفه شده مردم از هر فرصتی که امکان داشته اند بیرون زده ، یک چیز خیلی روشنی را نشان می دهد. آن عبارت از این است که نارضایتی مردم از حکومت جمهوری اسلامی بسیار بسیار عمیق تر از آن چیزی است که خود آنها فکر می کردند و حتی خود اپوزیسیون

جمهوری اسلامی و دنیا فکر می کرد . واقعیت این است که رژیم انتخابات را طوری چیده بود که احمدی نژاد علی القاعده بدون اشکالات بزرگ پیروز شود . منتها آن فرصتی که مردم بدست آوردند و این بازی را بهم زدند رژیم را وادار کرد که طرحشان را در واقع ببلند و چهره و قیج ولایت فقیه را به نمایش بگذارند. اساساً انتخابات در جمهوری اسلامی دو نقش داشته. [یکی] وسیله ای بوده برای پوشاندن واقعیت ولایت فقیه که استبداد مطلقه است (همانطور که خودشان در قانون اساسی شان هم می گویند ولایت مطلقه فقیه) . اگر سلطان ما قبل از مشروطیت مستبد بود(این را در تنوری می گویم و گرنه ما بعد از مشروطیت هم چنان کشور استبداد زده بودیم)، در واقع بعد از انقلاب 57 و تسلط جمهوری اسلامی بر کشور ما در تنوری هم ما با یک استبداد روبرو شده ایم که بازگشت به سالهای قبل از انقلاب مشروطیت بود. در آن شرایط سلطان در واقع " ضل الله فی الارض " تلقی می شد یعنی سایه خدا در زمین . حالا ما با یک موجود نو پایی روبرو هستیم که خود را نماینده خدا تلقی می کند و حتی سایه نیست بلکه مستقیماً با خدا ارتباط دارد! مثلاً در نماز جمعه 29 خرداد وقتی آقای خامنه ای گزیری می زند به اما م زمان و آخرش گزارش می دهد به امام زمان و می گوید حرفی هم با آقا امام زمان دارم و ریا کارانه یک عده ای را به گریه و امیدارد و خودش بغض اش می گیرد یک معنا دارد . و آن عبارت از این است که او فکر می کند ، ادعا می کند که با کسانی ارتباط دارد . آیا اینکه کسی جانی هست یا نه (البته از نظر من مسلم و روشن است که کسی جانی وجود ندارد)، آقائی که یک جانی ناظر بر جهان باشد وجود ندارد. از اولش هم وجود نداشت. تاریخ این ماجرا تاریخ یک حقه بازی هائی است که یک عالم مستندات وجود دارد در باره ی حقه بازی این پدیده. اگر چنین آقائی وجود می داشت یعنی آقای امام زمان، خامنه ای می خواهد بگوید که من با او ارتباط دارم . کاری که حتی خمینی نکرده بود . شاید هم نمی توانست در آن شرایط این کار را بکند . شاید هم یک مقدار بدبین بود به این چیزها . در هر حال وقتی موسوی نخست وزیر خمینی به این آقایان می گوید: خرافه گرانی و رمالی؛ وقتی که آدمی مثل کروبی از خرافه گرانی شکوه می کند ، پس ببینید که چه اتفاقاتی در این کشور اتفاق افتاده است . حال برگردم به آن حرفم که وظیفه انتخابات در کشور دو چیز بود .

یک؛ پوشاندن چهره ولایت فقیه استبداد مطلقه است . در واقع یک نفر همه کاره است و متصل است به آسمان. این را باید به خورد مردم در قرن بیست و یکم و یا در اواخر قرن بیستم میداند. بنابراین یک جمهوری درست کردند. چیزی که حالا حتی محسن کدیور آدمی که شاگرد منتظری بوده و خودش را از شاگرد شاگردان خمینی میدانست می گوید که اصلاً یک کلاهبرداری شده است. در واقع ولایت فقیه اول در ماجرای پیش نویس قانون اساسی نبود و حتی خمینی خودش هم این را تائید کرده بود . آنجا یک ساخت و پاختی شد و آن پیش نویس را کنار گذاشتند و ولایت فقیه را آوردند . در هر حال آن نکته ای که می گوید در 12 فروردین سال 58 آن رفراندوم را کردند که جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر. این دیگر فقط جمهوری اسلامی نیست بلکه جمهوری ولایت مطلقه فقیه است .

آدمی مثل محسن کدیور ملای معتقد و متدین که خودش را مدام متعهد به فقه میداند (کتابها و نوشته هایش را ببینید) وقتی این آدم چنین حرفی می زند تکلیف ما " بندگان خدا" که به هیچ جا وصل نیستیم و با وحی هم مرتبط نیستیم روشن است که چه کلاه گشادی سر مردم گذاشته اند. وظیفه جمهوریت و انتخابات عبارت از این بود که آن ولی فقیه را آن کسی که حکومتش خصلت استبدادی دارد را بپوشاند . یعنی گویا مردم رای می دهند . نگاه کنید به قانون اساسی جمهوری اسلامی که اساساً رده های مختلفی دارد ، [ببینید] مرکز قدرت کجاست. اصلاً ریاست جمهوری هیچ چیزی نیست. [ریاست جمهوری] یک عامل اجرایی است که بایستی به آن دستور بدهند و 8 جا هم به آن نظارت می کنند و اختیاراتش را محدود می کنند. یعنی یک رئیس جمهور منتخب در یک انتخابات کاملاً آزاد آزاد وجود داشته باشد - چنین چیزی اصلاً در نظام ولایت فقیه ناممکن است - رئیس جمهور اصلاً کاری نمی تواند بکند . هیچ کاری ممکن نیست بتواند انجام دهد. این یک طرف . دیده اید که برای اینکه داروی تلخ را به خورد آدم بدهند یک روکش شیرین به دورش می کشند . انتخابات در جمهوری اسلامی چنین چیزی است. این وظیفه اول انتخابات است که هی مردم را فرابخوانند. و هر چه مردم بیشتر شرکت بکنند و هر چه بیشتر هیجانی بشوند که انتخابات واقعی است، آنقدر به نفع [رژیم] است . نکته دوم ؛ وظیفه ای که انتخابات در جمهوری اسلامی دارد. جمهوری اسلامی یک حکومتی بوده که از بطن یک انقلاب بر آمده. انقلابی که خفه اش کرده اند. در نتیجه توهم مردم ، نبود سازمانیابی مستقل توده ای ،

دستگاه روحانیت سوار شد و از این قشنگ استفاده کرد. منتها نمی توانست بعضی چیزها را از بین ببرد. واقعیت این است که نفس مبارک انقلاب با خودش چیزهایی را آورده بود که جریان های مختلفی در داخل حکومت ماندند و نمی توانستند حذف بشوند. و خود دستگاه روحانیت شیعه هم اصلاً یک دستگاه چند مرکزی است. بنابراین جناح های مختلف در داخل حکومت جمهوری اسلامی یک واقعیت بوده است و یکی از وظایف انتخابات این بوده (اینجا انتخابات یک مقداری جدی می شود) که در سطح قوه مقننه (واقعیت این است قوه مقننه اساسش در شورای نگهبان و باز هم در دست ولی فقیه است) یا بهتر است اینجوری بگویم که مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری و بعداً هم شوراهای محلی (که هر چه بیشتر غیر سیاسی و اخته اش کرده اند) این انتخاب ها برای توزیع سهام جناح های مختلف و تنظیم رابطه آن با هم بوده است. آنجا یک انتخاباتی که بهر حال انتخاب شوندگان که انتخاب می شود و چطور انتخاب می شود مهم است. اداره این انتخابات برای جمهوری اسلامی مهم بود. من بارها در رادیو شما یاد آوری کرده ام که دیکتاتوری ولایت فقیه، دیکتاتوری که ما تا کنون داشته ایم در 30 سال گذشته ایران با دیکتاتوری های کلاسیک جهان سوم فرق هائی دارد. یکی از آن فرق ها وجود همین جناح های درونی درون حکومت است و دعواهایی که بین آنها وجود دارد. و انتخابات از نظر آنها انتخاباتی است واقعی اما از لحاظ مردم نه. مردم وظیفه اشان این است که بروند در انتخابات شرکت کنند و شرکت کردن در انتخابات هم هیچ محدودیتی ندارد. حتی می شود سن رای دهندگان را هر چه پانین تر آورد تا اینکه تعداد بیشتر باشد. ولی آن جانی که کسانی انتخاب می شوند بایستی از فیلترهای مشخص بگذرند که خود اینها باشند. این [سیستم] کار میکرد اما از آنجا که خود این دینامیسم حرکت به جانی می رود که وقتی ولی فقیه آن دستگاهی که ولایت فقیه در راس آن است، جوهر آن و اداره کننده آن است هر چه بیشتر در جریان حرکت قدرتش بیشتر می شود. وقتی انقلاب فروکش می کند، منابع مالی مختلف در دست ولایت مطلقه فقیه متمرکز می شود. وقتی خطر تهاجم خارجی بزرگ می شود، یک نیروی مسلح قوی درست می شود، منابع مالی خیلی عظیمی در کنترل ولی فقیه قرار دارد، همه اینها باعث می شود که دستگاه ولایت فقیه از آن چه که در قانون اساسی در تئوری است، حتی در عمل از آن هم فراتر برود و جریان های دیگر را عملاً هیچ و پوچ می کند و جناح های دیگر را تحت کنترل در می آورد. این از مدت ها پیش شروع شده بود. در واقع اولین جوانه آن موقعی شروع شد که دوم خرداد سال 76 اتفاق افتاد که در واقع می خواستند یک تقلبی بکنند که با شورش عمومی روبرو شدند و یک کاندیدایی را که از خودشان بود ولی مورد توجه و نظر دستگاه ولایت نبود و کس دیگری را می خواستند بیابند، آنجا قضیه بهم ریخت و هشت سال تمام اینها در یک جنگ و گریزی سعی کردند آن را مهار بکنند، و در کنارش دستگاه های موازی درست کردند که آنها هدایت بکنند. در سال 84 که احمدی نژاد را آوردند می دانیم که یک نیروی عظیمی را درست کردند. در آن فاصله ای که خاتمی رئیس جمهور بود، داشتند دستگاههایشان را تجدید ساختار می کردند. یک دستگاهی را بنام بسیج درست کردند. این بسیج بنا بگفته خودشان بیش از پنج میلیون نفر است. حالا می گویند (طبق بعضی گزارش ها) حدود سیزده میلیون نفر می تواند باشد. نه اینکه همه این سیزده میلیون نفر نظامی هستند. نه! اینها درجات مختلف دارند. 375 هزار نفر از اینها مرتب آموزش نظامی، امنیتی می بینند و دوره های ویژه طی می کنند و تحت کنترل نظامیان هستند و حقوق دریافت می کنند. خیلی از جوانان بیکاری را که مساعد تشخیص داده می شود و آدمهایی هم که خیلی موفق نبوده اند (و بعضی ها هم که می گویند که احمدی نژاد مدافع تهیدستان است و تهیدستان به احمدی نژاد رای می دهند) خیلی جاها همین بسیج را در واقع آورده اند و ناخور کرده اند و دورشان هم یک عده ای درست کرده اند. مثلاً از مدارس ابتدائی گرفته تا دانشگاهها بسیج دارد. اینها همه شان جاسوس رژیم نیستند ولی شبکه ای وسیع درست کرده اند که برای خودشان چیزهایی را تهیه بکنند و پایه ای را داشته باشند. در انتخابات 1384 دیدیم که به قول خودشان چطور با چراغ خاموش آمدند و در دور دوم انتخابات چطوری توانستند پیش بروند.

رژیم دو تا بازوی مهم دارد؛ یکی باصطلاح مستضعفین است. و همیشه سعی کرده اند بین طبقات پانین جامعه شکاف ایجاد بکنند. همیشه سعی کرده اند طبقه کارگر و زحمتکشان ایران را نگذارند به یک هویت و به یک آگاهی مستمر دست پیدا بکنند. از طریق چه؟ از طریق آن چیزی که موسوی می گفت: اقتصاد صدقه ایی. در واقع همان دنیال ماشین راه انداختن شان، عریضه گرفتن، انعام دادن، نمیدانم هر کسی که وضعش

خراب بود برایش چک می نویسند و برای فرزندش موتور سیکلت می خریدند و از این قبیل چیزها. یک طرف همین مستضعف نمائی و طرف دیگر عبارت است از بزرگ کردن خطر تهاجم خارجی، عمده کردن اینکه خطر وجود دارد. و بنابراین در برابر محاصره دشمن ما باید هوشیار باشیم. البته نه اینکه واقعییتی وجود نداشت البته اینها همدیگر را تقویت می کردند. بعد از 11 سپتامبر هم یک امکاناتی بوجود آمده که اینها را تقویت بکند و رژیم از اینها استقبال می کند. در واقع رژیم یک خطر خارجی درست می کند و از این طریق مدام نیروهایشان را بسیج می کنند و کشور را در یک حالت بسیج امنیتی نگه می دارند و از آن طریق ناتشان را در تئور داغی که درست کرده اند بپسباندند. مسئله ای که وجود دارد جانی حتی اگر خطر خارجی فروکش بکند، امکان اینکه خطری وجود ندارد یا اینکه تهاجمی قریب الوقوع به ایران وجود ندارد، رژیم سعی می کند کاری بکند که حتماً یک تهاجمی، چیزی در دهانها بپنند. یادتان باشد که مثلاً قبل و بعد از همین انتخابات تمام تلاششان را کردند ماجرای انقلاب مخملی جا بزنند و بگویند که دیگران در واقع داشتند این کار را می کردند ما جلویشان را می گیریم و تحت این عنوان هم بیابند آن کودتای انتخاباتی شان را راه ببندازند. توجه داشتید که حتی بعد از انتخابات اعتراضات در ایران شروع شد اتحادیه اروپا سعی می کرد خیلی وارد ماجرا نشود. و حتی ضایحی سولاتا حرکت های اعتراضی مردم که شروع شده بود در یک مصاحبه ایی نظرش را راجع به ایران پرسیدند گفت: اینها مسائل داخلی است و سعی کرد ظفره برود. حتی اوباما که سیاست دیگری در پیش گرفته (نه اینکه با ایران کاری ندارند و نمی خواهند ایران را ببندند. نه اصلاً چنین حرفهایی نیست. منتها سیاستشان اصلاً سیاست نفو کان ها و بوش نیست) می بیند که در آنجا سعی می کردند، هی فشار می آوردند به لابی اسرائیل که شما باید اعتراض بکنید می گفت که نه اینها مسائل داخلی است و زیاد مداخله نمی کرد و سعی می کرد در حد یک محکوم کردن اخلاقی باشد و از آن فراتر نگذاشت برود. در اینجا رژیم به یک چیزهایی احتیاج داشتند بایستی یک خطر خارجی می بود. بنابراین پای سفارت انگلیس را راحت می شود پیش کشید. سفارت انگلیس که در ایران شهره آفاق است. همیشه مرکز توطئه بوده قبل از مشروطیت از دوره ناصرالدین شاه گرفته تا کنون. همیشه انگلیسی ها معروف به مداخله گری هستند معروف به امپریالیسم پیر و رویاه پیر بودند. حالا چه بشود یا نشود آمدند چند نفر از کارمندان ایرانی سفارت را گرفتند. سفارت را محاصره کردند عین همان بازیهای که سفارت گیری آمریکا راه انداخته بودند. منتها ایندفعه مواظب هستند که مبادا سفارت را بگیرند. چرا؟ برای اینکه یک ماجرائی درست بکنند. مثلاً فیروزآبادی رئیس ستاد نیروهای مسلح گفت: اروپا حق ندارد در مسائل اتمی ایران طرف مذاکره باشد و ما حاضر نیستیم آنها را تحمل بکنیم. اولاً که تو چکاره هستی؟ و نیروهای مسلح از کی شده که سیاست خارجی را هدایت بکنند؟ ولی اینها در سیاست خیلی روشن معنا دارد. از سفارت خانه یک کشور خارجی کسانی را می گیرید یا مثلاً در کاتالهای ماهواره ای بی. بی. سی و صدای آمریکا و غیره اختلال ایجاد می کنید، مثلاً "رهبر" کشور می آید در نماز جمعه از کشور "حیث" انگلیس اسم می برد. معلوم است که نقشه را چه چیده اند تا یک خطر بزرگ را در مقابل مردم قرار بدهند که دوباره آن ماجرا حفظ بشود. از طرف دیگر هم دم گرفته اند که گویا مثلاً طرفداران موسوی همه شان از بالای شهر بودند و غیره و غیره... تا اینکه نشان بدهند مثلاً ما طرفدار مستضعفین هستیم و آنها طرفدار مستکبرین هستند. ضمناً بگویم این آقای موسوی همین بازی را در هشت سال دوره نخست وزیری اش داشت و واقعی تر از اینها هم داشت. و واقعتاً این است که اینها اگر صدقه پروری می کنند او یک سیستم لاقال کوپنی راه انداخته بود که بنفعی موثرتر کمک بکند [آنهم] در دوره جنگ که نفت بشکته ای 9 دلار بود نه 130 یا 140 دلار در دوره احمدی نژاد. که بعداً اینها آن [پول نفت] را زدند به زخمهایی که داشتند و تمام ذخائر ارزی را بر باد دادند و خیلی هم افتخار می کنند که ما خیلی کارهای مهمی کرده ایم. بقول همین اصلاح طلبان سیصد میلیارد دلار پول زیان بسته نفت را در عرض سه سال خورده اند و معلوم نیست که چه اتفاقی افتاده است و همه اش هم بنام مستضعف پناهی است. میخواهم اینرا بگویم که این دو سناریویی را که میبیند، رژیم همیشه میخواهد این دو تا بازو رداشته باشد: مستضعف پناهی و خطر خارجی.

آن حرکتی که مردم ایران شروع کرده اند و آن اتفاقاتی که در خارج روی میدهد (مخصوصاً با آمدن اوباما) بازی [رژیم] را بهم زده است. رژیم کسی را اجازه داده بود کاندیدای ریاست جمهوری بشود که معروف است به ضدیت با امپریالیسم. یعنی میر حسین موسوی. تازه خیلی هم اصلاح

طلاب داغ نبود و مستضعف پناه هم بود. [او] آمد يك حرف هايي هم زد كه بنظرم حرفهاي خيلي جاهايش معقول بود. نه اينكه از نظر مني كه طرفدار سوسياليسم و دمو كراسي هستم معقول بود؛ نه! در چهار چوب همان محدوده خودشان (جمهوري اسلامي) انتقادات معقولي بود. حرف درستي مي زد كه اينقدر تورم از كجاست؟ صدقه پروري يعني چه؟ مال مردم را به خودشان بدهيد و اشتغال ايجاد كنيد. واردات را كم كنيد تا اقتصاد كشور روي پاي خود بيايستد و از اين قبيل حرفها. اما حالا بازي بهم خورده است. از هر جهت جمهوري اسلامي بي آبرو شده است. و آن حسابي را هم كه کرده بودند كه مردم خاموش ميشوند درست از آب در نيامد. واقعيت اين است كه آنقدر توان و پتانسيل انفجاري نارضايي مردم ايران بالاست كه هيچكس پيش بيني نميكرد. ببينيد! در چند هفته گذشته رژيم عليرغم همه قتل و غارت هايي كه كردند نتوانستند كاملاً سرکوب بكنند. بنا بر اين منكي بر اراده خود مردم، كاملاً روييده از خيابانها و كوچه هاي كشور خودمان يك چالش بزرگي براي رژيم بوجود آمده و قدرت هاي خارجي نيز تا حدود زياد و چشمگيري هم کنار و ايستاده اند. تمام بازي بهم خورده است. بر ميگردم به حرف آن دوست عزيزي كه به شما ايميل کرده است. مردم ايران همدلي جهان را مي خواهند ولي نمي خواهند كسي بجايشان حرف بزند و نشان دادند كه خودشان چقدر توانمند هستند.

رحيمي: هنوز رهبر هيچ كشوري كه بقول معروف سرش به تنش بيارزد انتخاب مجدد احمدي نژاد را به او تبريك نگفته [است]. اگر اين تبريك گفتن ها را نوعي رسميت بخشيدن يا بقولي مشروعييت بخشيدن به يك كانديد بر گزيده شده بدانيم و اگر اين اتفاق نيفتد چه تاثيري در روابط اينده كشورها و دولت احمدي نژاد خواهد گذاشت؟

محمد رضا شالگوني: من فكر ميكنم كه حالا هيچ اتفاقي هم نيفتد تا همين جا [رژيم] ضربه بزرگي خورده است. آنها اين انتخابات نمايشي را براه انداخته بودند. حتي توجه داشته باشيد كه مناظره هاي تلويزيوني را به هر حال دستگاه ولايت فقيه اگر اجازه نميداد اتفاق نمي افتاد. اينها [مناظره هاي تلويزيوني] را كه ديگران تحميل نکرده بودند. صدا و سيما در دست رهبر است و آنها نقشه اش را مي كشند و معلوم است كه تصادفي نبود. منتهاي بازي ها بهم خورد. تا همين جايي كه داريم صحبت ميكنيم و اين اتفاقاتي كه افتاده، جمهوري اسلامي در مقابل جهان بشدت ضعيف شده است. در اين هيچ ترديدي نيست. يك بار هم گفتيم از قول يك نفر از طرفداران اسرائيل كه آدم شريري است و من اصلاً نفرت دارم از نوشته هايش منتهاي حرف درستي مطرح کرده بود اينكه : در خاورميانه كسي را كه نتواند قلمرو خودش را كنترل كند نمي بخشند چون منطقه حساس است. حالا جمهوري اسلامي يك دفعه بمبي را كه درست کرده بود و با آن بازي مي كرد، در صورتش منفرج شد. و اين جمهوري اسلامي را بي آبرو و بي حيثيت كرد و در سطح جهاني بي اعتبارش كرد. مهم نيست كه ديگر رهبران جهان آن را مي پذيرند يا نه، مردم ايران نمي پذيرند. اين خيلي مسئله مهمي است. تظاهرات بعد و قبل را نمي گويم تظاهرات دوشنبه 25 خرداد را در نظر بگيريد. توجه داشته باشيد كه در آن راه پيماني بنا به گفته قاليباف (شهر دار تهران) 3 ميليون نفر شركت كردند. در حاليكه وزارت كشور اجازه نداده بود. توجه داشته باشيد كساني كه در تظاهرات شركت مي كنند همينطوري به تظاهرات نمي روند. اگر به تظاهرات مي روند بايد بدانند كه آيا امنيت است. آدمهائي كه به تظاهرات مي رفتند احتمال مي دادند كه درگيري صورت بگيرد چون اجازه داده نشده بود. منتهاي تحت پوشش اصلاح طلبان بود و تا حدي امنيت داشت ولي خطرات چشمگيري هم داشت. مردم به تظاهرات رفتند. سه ميليون نفر در يك شهر ده ميليوني شركت كردند. در همان روز در 19 شهر بزرگ ديگر تظاهرات مشابهي اتفاق افتاد. اين اتفاق كمي نبود. اين راي مردم ايران جمهوري اسلامي را بي اعتبار کرده است. ما نبايد منتظر اين باشيم كه ديگران آيا به احمدي نژاد تبريك مي گویند يا نه؟

برگرديم به اينكه ديگران تبريك مي گویند يا نه. به نظر من جمهوري اسلامي كلاً يك كشور استثنائي است. عرق ناسيوناليستي را بايد کنار گذاشت و خونسر داده تحليل كرد. دومين ذخاير نفت و گاز جهان در ايران است. ايران وصل كننده دو تا كلون ذخاير بزرگ فسيلي جهان است: خليج فارس و درياي خزر، منطقه آسياب ميانه و خاور ميانه. چنين كشورهاي [با اهميت ژنو پليتيك] خيلي كم هستند. بعد جامعه پيشرفته دارند. در خاور ميانه يكي از پيشرفته ترين جوامع مدني است. ايران در حد تركيه و مصر مي شود مقايسه كرد و حتي از جهاتي از هر دو كشور به نظر من جلوتر است بنا بر اين [ايران يك كشور استثنائي است] چنين كشوري را در دراز مدت مخصوصاً كه بازي هاي بزرگ در جريان است

نمي شود نادیده گرفت. من فكر مي كنم مذاكراتي خواهند كرد. اروايني ها به ايران احتياج دارند مخصوصاً براي اينكه آن انحصار روسيه را در انرژي فسيلي (مخصوصاً گاز) كه اتحاديه اروپا وابستگي پيدا کرده اند، به نحوي خنثي بكنند. براي اينكار به چنين چيزي [مذاكره] نياز است. حتي اگر خواهند از نفت و گاز منطقه خزر استفاده بكنند. ضمن اينكه تلاش مي كنند كه راه هاي ديگري از طريق پاكستان و افغانستان بوجود بياورند (آن دعوها را كه مي بينيد، جنگهائي كه راه انداخته اند در منطقه) مجبورند از اينجا استفاده بكنند بعلاوه طرح يكجانبه گرايانه ي آمريكا در دوره بوش در خاورميانه شكست خورده است. جمهوري اسلامي نسبتاً تقويت شده است. نه اينكه قوي بوده نه! در نتيجه شخم زدن كشورهاي مسلمان نشين و برانگيخته شدن مسلمانان، در واقع اساساً اسلام گرايي تقويت شد و امكان اينكه شيعه ها هم فعال بشوند بيشتر شده است. توجه داشته باشيد كه در كرانه هاي خليج فارس 70 درصد جمعيت اين منطقه كه حساس ترين منطقه انرژي جهان است، شيعه هستند. فكرش را بكنيد كه قسمت هاي خيلي حساس ميدان هاي نفت در عربستان سعودي جمعيت بسيار بزرگ شيعه دارد. بحرین، جنوب عراق را در نظر بگيريد اينها مناطق حساس هستند. بنا بر اين بازي هاي بزرگ ايجاد مي كند كه با ايران بازي بكنند. از يك طرف فشار مي آورند و از طرف ديگر هم معاملاتي انجام ميدهند.

من فكر مي كنم كه رهبران جهان خيلي كاري براي ما نخواهند كرد. تصادفي نيست كه آن طرح حمله کنار گذاشته شده است. و يا اگر بعضي وقتها هم آن را زنده مي كند و جويابدين مي آيد مسئله اسرائيل را زنده مي كند بيشتر مترسك را نشان دادن براي ترساندن جمهوري اسلامي است. ولي واقعيت مسئله عيارت از اين است كه يك طرح و استراتژي ديگري اتخاذ کرده اند و در اينجا ضمن اينكه راههاي ديگري براي خود مي گشايند در مقابل چين و روسيه ولي در حين حال مي خواهند با ايران هم يك اميتازاتي و بده و بستانهائي داشته باشند. بنا بر اين من فكر مي كنم خيلي نبايد اميد داشت كه رهبران جهان كاري بكنند ولي همانطور كه شما مي گویند كسي جز چاوز عزيز ما به احمدي نژاد تبريك نگفته و متأسفانه اين آدم دوست داشتني كه واقعاً در كشور خودش كارهاي بزرگي مي كند كار خيلي خركي کرده است. شما چكار چكاريد؟ هر كس كه جلوي اميرباليسم بيايستد مگر خوب است؟ يا ايران مگر چكار مي تواند بکند؟ شما [چاوز] يك ملت بزرگ را با خودتان دشمن مي كنيد كه در مقابل آمريكا چه كار بكنيد؟

همانطور كه گفتيد كسي از رهبران جهان به احمدي نژاد تبريك نگفته ولي از اين مهمتر چند نفر از آخوندهاي كله گنده به احمدي نژاد تبريك گفتند؟ اين خيلي مسئله مهمي است. شكاف در درون حكومت خيلي مسئله جدی است. مثلاً وقتي جوادى آملی چيزهائي مي گوید. وقتي آدم دودوزه بازي مثل مكارم شيرازي كه يك موقع در بساط شريعتمداري بوده و حالا در بساط خامنه اي است و مي خواهد از همه جا استفاده بکند ميانه را ميگيرد كه چيزي اتفاق نيفتد. اصلاً خود موضع گيري مكارم شيرازي خيلي مسئله مهمي است اين نشاندهنده اين است كه اوضاع [رژيم] خيلي خراب است. جمهوري اسلامي بشدت ضعيف شده است. دستگاه ولايت بي آبرو شده است. احمدي نژاد معلوم شده است كه يك دلقك بي هويتي است كه اصلاً هيچ عددي نيست. مردم هم قبولش ندارند و برويش تف کرده اند. در چنين شرايطي است كه رژيم مجبور است به سرنيزه متوسل بشوند. ولي به سر نيزه مي شود تكيه كرد ولي روي آن نمي شود نشست.

رحيمي: شنونده اي پرسیده اند كه در تشكيلات سازمان راه كارگر تغيير و تحولات روي داده. از آنجا كه بقول اين شنونده به شما و نظرات شما اعتقاد دارد مي خواستند از زبان شما بشنوند كه چه اتفاقي افتاده است؟ و اينده سازمان راه كارگر چه خواهد شد؟

محمد رضا شالگوني: تغيير و تحولات اتفاق نيفتاده است، كلمه [تغيير و تحولات] دوست عزيز يك مقدار [قضيه را] كوچك کرده است، بلكه جداني اتفاق افتاده است. در واقع دو گروه شده اند. متأسفانه اين جداني روي يك سري اختلافات برنامه اي و تشكيلاتي است. در روابط دروني خود سازمان ما يك عده اي با عده ديگري اختلافاتي داشته اند و ناگزير شده اند كه جداني اتفاق بيفتد. در بيانيه هايشان آمده است و اجازه بدهيد بيش از آن چه كه در آن بيانيه آمده است وارد جزئيات شدن را در اين اوضاع و احوال و خبرهاي مهمي كه در كشورمان است مناسب نمي دانم. در عين اينكه من عضو سازمان هستم و در يكي از اين دعوها هستم ولي واقعيت اين است كه در آن طرفي ها هم ندشنمي نمي بينم. آنها هم رفقاي عزيز من هستند. متأسفانه امكان اينكه در يك تشكيلات فعاليت مفيد انجام بدهند وجود نداشته و جدا شدند. فكر مي كنم مي شود بعدها

ما نیز با شما هستیم و همچون شما ها سر باز ایستادن نداریم.

امیر جواهری لنگرودی

"اما من حال خوبی دارم. امروز (۱۸ تیر) همه پرازشوروهیجان بودند از افسردگی این چند روز گذشته در مردم خبری نبود. منتظر اعلام راهپیمایی بعدی هستیم. نه ... ما سر باز ایستادن نداریم.

تازه به فکر راه اندازی کمیته های محلی همبستگی علیه کودتا چپان هم افتادیم، فکر می کنی چگونه سالار؟ آیا دستورالعمل دیگری هم است، یاری مان دهید!"

این بخشی از نامه جوانی است که به ایمیل ام رسیده است و این خود گواه این است که بعد از وقفه کوتاه تحرکات خیابانی قیل از هیجده تیر، چگونه رخوتی به جان فعالان جوان درون کشور افتاده بود که بعد از تظاهرات آن روز، شور و هیجان دیگری به جان آنان انداخت.

برای این روزجبهه ی متحد دانشجویی طی اطلاعیه خود تجمع تهران بزرگ و شهرها را اعلام داشته و همگان را به شرکت در آن فراخوانده بود. در برابر این فراخوان دانشجویی، مرتضی تمدن، استاندار تهران در روز هیجده تیر گفت: "اگر افراد معدودی بخواهند با گوش دادن به فراخوان شبکه های ضد انقلاب، تحریک ضد امنیتی داشته باشند زیر گام های مردم هوشیار ما له خواهند شد."

نیروی سپاه و فرماندهان آن نیز پیام خود را برای سرکوبی خیزش خیابانی بر زبان رانده بودند. همه چیز برای سرکوب آماده بود. در این جنگ نابرابر فرمانده نیروی انتظامی همچون استاندار تهران گفته بود مردم تظاهر کنندگان ۱۸ تیر را زیر پای خودشان "له" می کنند.

برپایه خبر "روزنامه گاردین"، مجتبی خامنه ای فرماندهی عملیات ۱۸ تیر را بعد از داشت. از همین روز مردم تهران همان شب یک پارچه در پشت بام ها با شعار "مجتبی مجتبی بمیری/ رهبری تو نبینی" خشم و نفرت خود را بر کودتاگران نشان دادند.

گزارشات انعکاس یافته از جانب شاهدان عینی، ویدیو کلیپ ها، عکس ها و آنچه تا حال در نوشته های فیس بوک و تویتر آمده نشان از خشنونت آشکار گارد ضد شورش، نیروی انتظامی و لباس شخصی ها و بسیج و موتورسواران بوده است. دستگیری ها و گلوله در کردن بسوی جوانان در خیابان و موج بازداشت های گسترده تنها از تهران گزارش شده است. هنوز ابعاد این جنایات به جز چند شهر از دیگر نقاط کشور نرسیده است.

سازمان عفو بین الملل نیز در همان روز هیجده تیر استفاده خشنونت توسط نیروهای امنیتی ایران علیه معترضان در تهران را محکوم کرد. حبسیه حاج صحراوی، معاون مدیر برنامه خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین الملل در این باره گفت "امروز، مقامات ایران بار دیگر عدم تحمل خود نسبت به مخالفان را نشان دادند، به همان شیوه ای که به صورت تمام و کمال باقیمانده روش های بی رحمانه ای است که در سال ۱۹۹۹ استفاده کردند" و افزود "واقعاً وقت آن رسیده است که آن ها از به کار بردن روش های زور بازو برای سرکوب اعتراضات دست بکشند و به تعهدات خود تحت قانون حقوق بشر سر بنهند"

اگر اسنادش را دیگران خواستند منتشر بکنند همه مطلع بشوند. ولی واقعیت این است که راه کارگر هر چه باشد هم این طرفی ها و هم آن طرفی ها اینطور نیست که یکطرف انقلاب باشد و یک طرف ضد انقلاب. این حرفها نیست. یک سلسله مناسبات و یک سلسله اختلافات برنامه ای و تشکیلاتی که در واقع عملاً اراده واحد تشکیلاتی را ناممکن می کرد. به این خاطر جدا شدند. من به خود حق نمی دهم به عنوان یک فرد در اینجا یکطرفه چیزهایی را که هنوز منتشر نشده را بگویم. این را مفید نمی بینم. البته حادثه خیلی مهمی نیست. بعضی وقتها ما چپها خیلی غلو می کنیم که مثلاً ما مرکز عالم هستیم. نه اینطور نیست اقیانوس بزرگ مردم در حرکت است و حالا اگر ما هم عرضه داشته باشیم با آنها همراه می شویم و یا اگر نداشتیم کنار زده می شویم. همچنین خبر مهمی نیست. البته ممکن است برای من و رفقای من مهم باشد ولی برای مردم، برای طبقه کارگر ایران برای توده زحمتکش ایران که امروزشان را به فردا با هزار مصیبت بپس می برند خبر مهمی نیست.

رحیمی: آقای شالگونی، ببخشید که من این جسارت را می کنم آیا این نوع دعوای خانوادگی از همین نوع دعوای خانوادگی جمهوری اسلامی است؟

محمد رضا شالگونی: واقعیت این است که ما خانواده هستیم. آنها [رژیم] اگر خانواده هستند نمیدانم. ولی ما خانواده هستیم. نه تنها با راه کارگرها، من با غیر راه کارگرها، با چپها و حتی با آنتهانیکیه نظراتی مترقی دارند و می خواهند برای حاکمیت مردم مبارزه کنند حتی طرفدار سوسیالیسم هم نیستند ولی لااقل ضد کمونیسم و ضد سوسیالیسم نیستند و در واقع آزادی می خواهند من خودم را از یک خانواده می دانم. مخصوصاً که با چپ ایران. چه چپی که در گذشته بوده و چه چپی که دارد ظاهر می شود خود را صمیمانه از خانواده آنها می بینم و بعنوان یک عضو کوچک این خانواده افتخار کرده ام که این خانواده بیش از صد سال در ایران عمر دارد و منشاء بسیار چیزهای مثبتی بوده است. البته اشتباهات بزرگی هم کرده و بعضی وقتها حتی در صفوف ما جناباتی هم اتفاق افتاده. منتها اختلافات ما، اختلافات من در آوردی نیست. یک سلسله اختلاف مناسباتی، یک سری اختلافات مربوط به بینش تشکیلاتی که سازمان چطور باید باشد. نظرات فردی که نظرات سازمانی چطور تنظیم شود و یک مقدارش هم اختلافات برنامه ایی است. مثلاً در مورد سازماندهی طبقه کارگر، در مورد دولت و غیره و غیره من ترجیح میدهم در باره شان کم صحبت کنم. مخصوصاً در یک رادیو عمومی که در اختیار من وقتی می گذارد که من در باره مسائل جدی صحبت بکنم. البته نمی خواهم از مسئله طفره بروم منتها دوست دارم [وقت رادیو] را بعنوان یک فرد چپ نه بعنوان یک پروپاگاند سازمانی ازش استفاده کنم.

رحیمی: آقای شالگونی اجازه می دهید که سوال کنم که شما جزو اقلیت هستید یا جزو اکثریت؟

محمد رضا شالگونی: ظاهراً طرفی که من هستم (همان سایت قدیمی راه کارگر) اکثریت است. ولی آنطور اقلیت و اکثریت خاصی نیست. تقریباً نصف به نصف هستند.

رحیمی: امیدوارم هر وقت که مایل بودید ما در خدمتتان هستیم اصولاً سازمان ها و احزاب خطایشان به مردم است ...

محمد رضا شالگونی: مسلم است

رحیمی: ... و باید پشتیبانی مردم را داشته باشند چه بهتر به روشنی تمام با مردم هم برخورد بکنند

محمد رضا شالگونی: حتماً! حتماً باید نظراتشان را هم بگویند. نظراتشان هم چیزی نیست که پنهان بماند. واقعیت این است که یک به یک بیان می شود و مردم هم در جریان مسائل و تعقیب حوادث که کجا ها کی چی هست. و خیلی روشن می شود که چه می گویند و چه نمی گویند و تفاوت هایشان چه است. امیدوار هستم که خیلی دوستانه و رفیقانه پیش برود و دعوا از این بیشتر نشود. در بعضی انشعابها و جدایی ها چیزهای تلخی روی داده امیدوارم که مال ما آنطوری نشود و یا از آنها تلخ تر نشود.

رحیمی: بسیار سپاسگزار آقای شالگونی از شرکتتان در برنامه این هفته و بامید گفتگو در هفته آینده.

محمد رضا شالگونی: زنده باشید و تشکر می کنم از شما و خدا حافظی می کنم از شنوندگان عزیز رادیو سپهر.

این جنگی نابرابر است که خودی های دیروز آقای عیسی سحرخیز که امروز در زندان این نظام اند، چهره خامنه ای را در حادثه بزرگ ۲۲ خرداد به این سو و اعمال کودتای خونین رهبر فقیه را اینگونه ترسیم کرده اند: "سید علی خامنه ای چه بخواید و چه نخواهد پس از بیست سال ولایت مطلقه و حکومت استبدادی بر ملت ایران، با جای پای محمد رضا پهلوی گذارده است."

رهبر ایران چه بخواید و چه نخواهد راه شاه را می رود و مسیر حکومت ظالمانه ی شاهان مستبد و دیکتاتورهای راپرگزیده است که مردم ایران و جهان بارها آن هارابه زیاله دان تاریخ ریخته اند. او خواسته و ناخواسته در ۳۰ خرداد ۸۸ جنایات سفاکانه ی ۱۷ شهریور ۵۷ را رقم می زند و با کشتادن پای بخش نابخرد سپاه پاسداران به جای "گارد جاویدان" شاه و گروه های چشم و گوش بسته ی بسیج به جای "چماقداران جیره خور پهلوی" قصد به خاک و خون کشیدن هر چه بیشتر مردم حق طلب ایران را دارد. ... رهبر ایران فراموش کرده است که آنچه شاه را به شکست مفتضحانه کشتاند، آوردن ارتش به خیابان ها بود و آنچه ملت ایران را به پیروزی شگفتی ساز رساند روی آوردن به شعارهایی بود چون "برادر ارتشی، چرا برادر کشی؟" و کاری تاریخ ساز، گل نشاندن در لوله ی تفنگ نظامیان. "تاکیدات از منبع روزنامه است" (روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۷۲۷، تیر ۸۸)

وقتی اینگونه است که خودی های دیروزی نظام تصویر می کنند، حرف زیادی در برابر دیو صفتی این حکومت گران بر صفحه کاغذ نمی توان نشانند. جز تکرار وظیفه مندی ما نسبت به تاکید بر ابتکار عمل انتخاب تاکتیک ها و اتخاذ شیوه های مبارزاتی مبارزان درون کشور.

ابتکار عمل روزمره نیروهای جوان در مقابل با کودتاچیان، از سوی روجه جنگندگی و امیدواری را در میان نیروی جوان بالا برده و هینت پوشالی نانیان برحق امام زمان را بر زمین زده است. از سوی دیگر تجربه مبارزه یکماهه مردم و یوویژه نسل جوان دختر و پسر در ارتش که خود تجربه انقلاب بهمن ۵۷ بود باعث تمامیت جغرافیای ایران را با خود دارد، آنچنان به هم گره زده است که نیروی جوان در کنار آن تجربه غنی بیش از هر هنگام و با دانش و آشنایی، جوانی و پشتکار خویش در هر کوی و برزنی مقاومت مشترکی را به سامان می برند. همین جوانان دختر و پسرند که بازو در بازوی هم بغض های فروخته خود را بدل به فریاد می کنند و به سمت بسیجی ها و لباس شخصی ها و نیروی گارد ضد شورش در هر کوچه، خیابانی و میدان نبردی، یورش می برند تا آنان را از محدوده زندگی خود دور سازند. همین جوانانند که امرشناسایی این چهره های سرکوبگر را طی هفته های گذشته به این سو سازمان داده اند و امروز به وسیع ترین شکل در سطح سابت ها و ویلاک ها بازتاب یافته و خود بدل به جنبش شناسایی شکنجه گران، چماق بدستان و مزد و حقوق بگیران بسیجی محلات و شهر ها شده است. همین نیروی جوان اند که مادران و پدران خود را به پشت بام ها می کشانند تا خواب شبانه را بر حکومت گران سنگین کنند. همین دختران جوان اند که روسری از سر بر می دارند و شادمانانه و با احتیاط های امنیتی در میادین محلات خود می رقصند. اگر به خیابان آمدن برای بخش زیادی از مردم که در رای گیری شرکت داشته اند با انگیزه ابطال انتخابات بعنوان عامل شرکت در جمعیت خیابانی باشد برای دختران جوان و زنان کشور، بیش از هر چیز، امر پاسخگویی به بغض سی ساله ای است که از جانب حکومت گران بر یکایک آنان تحمیل شده است. برای جوانان دانشجو و جوانان بیکار کشورمان، پیکاری فراتر از انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب شخص موسوی، کربوبی و توجه به نوعیت وجود خاتمی در کنار موسوی است. امروز جوانان ما دریافته اند که سایه سپاه حکومت گران اشغالگر را نه فقط با سنگ و تیرکمان و شعار دادن و باندربول نویسی با درشت ترین حروف: "حماسه خس و خاشاک"، یا تنها با سازماندهی تظاهرات آرام و همراه با سکوت و پلاکارد: سکوت از رضایت نیست" و آتش افروزی برای جلوگیری از پیشروی نیروهای سرکوبگر و برای خنثی سازی پرتاب گاز اشک آور دشمن فراهم آورند. بلکه نیک دریافته اند که برای استمرار مبارزه باید سنگر بندی خود را با تشکیل کمیته های محلات در همبستگی با یکدیگر در برابر کودتا گران اشغالگر محلات و در محیط زیست و کار خود با جنبش وسیع تر مردمان ایران و سایر تحرکات درون کشور با شعار نفی اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی، برابری خواهی و عدالت گزینی فراهم آورند.

چنانچه همین سازمانگری کمیته های محلات با تلفیق دو سطح کارمخفی و علنی گره بخورد و چنانچه با همان نسبت با کمیته های ادارات و

کارمندی و کمیته های کارگری همراه گردد، در عمل به تسخیر و پاک سازی همه محلات و ادارات از وجود عوامل بسیجی و اطلاعاتی و لباس شخص ها و قوای سرکوبگر منتهی خواهد شد.

من حرف اضافی و فراتر از آنچه که تو نوشتی ندارم و تنها می گویم: باید تجربه یک ماه دوندگی و رودر رویی با قوای دشمن را در هر کوی و برزنی جمع بندی نمود و ضعف کار را بر شمرد. از همین سپر ابطال انتخابات و از هر شکافی در درون حکومت گران - که هر روز هم افزون تر می گردد - به وسیع ترین شکل، همچون روزهای اولیه اعتراض استفاده برد و از آن وحشت ننمود که سبزینه پوش تان قلمداد کنند. باید کمیته های محلات را از مطمئن ترین و با تشخیص ترین چهره های هر محله با تلفیق ترکیب زنان و مردان - دختران و پسران جوان و تا حد زیادی از تلفیق روابط خانواده گی با تعدد گرایشات هر کدام آنان در سطوح ترکیبی همه اقشار و گروه بندی های اجتماعی بدور از چشم دشمن بخدمت گرفت. وظیفه اصلی آن فعلا سرشماری از هر محله و اینکه چه تعدادی از جوانان هر محله توسط عوامل دشمن ربوده شده اند و در کدام بازداشتگاه بسر می برند. باید این لیست را با نظر خود خانواده ها در اختیار مجامع حقوق بشری، مطبوعات و هر نوع ابتکار عملی که خود کمیته محل پیشنهاد می کند قرار داد و آنرا به وسیع ترین شکل به خارج فرستاد.

در اینجا یعنی در این سوی جهان و در پهنه گیتی، ما بدور از شهنه شیخ و همراهم مزدور ش، شکنجه گران و زندانبانانش، هیچ چیزی ما را تهدید نمی کند هیچ چیز. ما تا به امروز در سطحی گسترده در شهرها - کشورها و جای جای جهان نشان داده ایم که قصد نداریم به خانه های خود رویم. همه ما همچون شما ها در کاریم. جوانان نسل دومی ما خود سازمانگران بزرگترین تحرکات خیابانی در فرانکفورت - برلین - استکهلم و جاهای دیگرند. این اعتراضات ما پیرو جوان نمی شناسد. ما بدون اینکه تجربه تلخ تاریخی انقلاب بهمن ۵۷ " وحدت کلمه"، " همه با هم" خمینی شاید را فراموش کنیم با شناختی عمیق از هم، با باندربول ها، پلاکاردها و شعارهای خویش و بدون درهم ریختن صف مبارزه طبقاتی "ما همه با هم هستیم" تا صف دشمنان مردمان ایران را به جهانیان باز شناسانیم. امروز عکس ندا و نام او تی شورت جوانان ماست و در خیابان های اروپا و کانادا - استرالیا و آمریکا با آن راه می روند. این جا خود غوغای ایست هر چند درهم آمیختگی خود را نیز دارد. این سطح در آمیختگی در برابر ابعاد جسارت آفرینی شما ها هیچ است. ایرانیان در همه جا تا به امروز به اشکال مختلفی دست به اعتراضات خیابانی و آکسیون های ایستاده - تحصن و اعتصاب غذا زده اند. هفته های گذشته یاران ما و شما در ترکیبی پُرشمارو به نمایندگی از فعالان مدافع حقوق کارگران ایران در پاریس جمع شدند و با سازماندهی تحصن و اعتصاب غذای خود در برابر احزاب و سازمان ها و نمایندگان اتحادیه های کارگری جامعه میزبان (فرانسه) در پشتیبانی از نبرد مقاومت شما و گشوده شدن درب زندان ها و آزادی فعالان کارگری منصور اساتولو و ابراهیم مددی از فعالان سندیکای مستقل شرکت واحد تو بوسرانی تهران و حومه و آزادی بازداشت شده گان حوادث اخیر یاد کردند و آنرا در وسیع ترین سطح رسانه های اروپا بازتاب

دادند. هم اکنون زندانیان سیاسی سابق جمهوری اسلامی و شاهدین اصلی دو کشتار سال ۶۰ و ۶۷ از سراسر جهان به برلین می آیند تا تحصن و اعتصاب غذا کنند و به این آدم کشی ها اعتراض نمایند. به رسانه های جهان بگویند در زندان های ایران چه می گذرد؟ هم اکنون صدای اعتراض اعصاب غذا در برابر ساختمان سازمان ملل در نیویورک به گوش می رسد.

اضافه کنم ما تا به امروزه وزارت امور خارجه سوند به عنوان مسئولین دوره ای اتحادیه اروپا برای محکومیت این سرکوبگری ها و فراخواندن سفیر سوند از ایران رفتیم. جوانان پرشور ایرانی به همراه فعالان گروه بندی های مختلف اپوزیسیون ایرانی در اتسکهم پایتخت سوند در روز جمعه ۴ ژوئن اجتماع اعتراضی را در برابر سفارت جمهوری اسلامی سازمان دادند، وقتی با وحشیگری و فحاشی عوامل حزب الهی و نیروی تروریستی نظام درون سفارت رویرو شدند با فریاد آزادی، دیواره سیم های خاردار، لاته تروریستی- جاسوسی رژیم را فرو شکندند و به درون آن راه یافتند و در نبردی نا برابر مزدوران را خلع سلاح کردند و اسلحه کمری یکی از آنان را در حضور خبرنگاران به پلیس امنیتی سوند تحویل دادند. ما تا به امروز به بروکسل در برابر اتحادیه اروپا اعتراض کردیم. به درون اجلاسیه اتحادیه اروپا وارد شدیم و از شما ها و ایستادگی تان حرف زدیم. در خیابان های کلن - فرانکفورت - بوخوم - استکهم - گوتنبرگ - مالمو - امنو - هلند - نروژ - دانمارک - لس آنجلس - واشتگتن - نیویورک - هامبورگ - استرالیا و تورنتو - ونکور - مونترال - برلین - پاریس- همه و همه جا نه یک بار و دو بار و نه در سطح یک گروه و حزب و سازمان، بلکه در ابعاد پرشمار نیروی انسانی معترض از پیروچوان، دخترپوسر، تبعیدی و مهاجر، بازوبه بازو به خیابان آمدمیم و از لحظه به لحظه مبارزات شما یاد کردیم و این ادامه داشته و دارد. ما آن می کنیم که شما می خواهید. درب همه روزنامه ها و مجامع حقوق بشری و اتحادیه های کارگری، احزاب و سازمان ها را به صدا در می آوریم تا پشت جبهه قوی و قدرتمند مبارزاتی شما باشیم.

به همدیگر باورکنیم. این شما هستید که پیشتاز این مبارزه اید. رهبری آن از آن شما است. ما شعار شما ها را سر می دهیم: آزاد باد همه زندانیان سیاسی و همه دستگیر شده گان حوادث اخیر در سراسر ایران. زنده باد مقاومت مدنی و مردمی شما در هرکوی و برزنی در برابر رژیم کودتا.

در این سوی جهان اپوزیسیون آزادیخواه و تحول طلب، در اقدامی متحد و سراسری و در ابعادی چندین و چند هزار نفری در محکومیت سرکوب و گلوله بستن اعتراضات خیابانی درون کشور قدم های مستحکم برداشته و آزادی بی قید و شرط زندانیان دستگیر شده حوادث اخیر و همه زندانیان سیاسی را در برابر خود داریم. آری:

ما نیز با شما هستیم و همچون شما ها، ما نیز سرباز ایستادن نداریم!
۲۳ تیر ۱۳۸۸ برابر ۱۴ جولای ۲۰۰۹

.....

* دیدگاه *

طبقه کارگر ایران در کجای این جنبش

ایستاده است؟

"بچه های اعماق" واقعی

فواد شمس

بیش از یک ماه از جنبش اعتراضی مردم ایران به بهانه ی تقلب در انتخابات ریاست جمهوری دور دهم می گذرد. در این میان تحلیل های مختلفی در رابطه با ساختار این جنبش و عناصر تشکیل دهنده و اهداف این جنبش نوشته شده است. موضع گیری طبقات مختلف مخصوصا طبقه کارگر در قبال این وقایع، یکی از مباحث مهمی است که هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور از طرف کسانی که خود را به هر نحوی چپ می دانند، مورد بحث قرار گرفته است.

در این بین از جانب دو گروه این گونه تحلیل می شود که گویا طبقه کارگر و فرودستان جامعه ی ایران طرفدار وضع موجود و از آن بدتر طرفدار احمدی نژاد هستند. با وجود این که این دو گروه به ظاهر در دو قطب بسبب مخالف هم قرار دارند، اما در واقع در این نوع تحلیل در کنار یک دیگر قرار دارند.

یک گروه حامیان سرسخت دولت هستند که از رسانه هایی چون رجا نیوز، کیهان، صدا و سیما آغاز شده تا رده های بالایی مقامات سیاسی و نظامی را تشکیل می دهند. در کنار این گروه یک گروه دیگر با ظاهری اولترا چپ و با تحلیل هایی که رنگ و لعاب سوسیالیستی و بعضا مارکسیستی دارد قرار دارند. برخی به ظاهر فعالان به اصطلاح چپ ایرانی چه در داخل کشور و چه در خارج کشور به همراه برخی روشنفکران چپ خارجی این گونه تحلیل می کنند که احمدی نژاد نماینده طبقه کارگر است و حامیان اش " بچه های اعماق" البته با " لباس شخصی" هستند.

در این میان از حامیان دولت بیش از این انتظاری نمی رفت. این افراد با هوشمندی سعی دارند که جنبش کنونی را صرفا به "بلوار کشاورز به بالا" خلاصه کنند. که یک عده بورژوازی شکم سیر می خواهند برای دولت حامی محرومان بحران درست کنند. آمریکا نیز میخواهد در ایران انقلاب مخملی راه بیاندازد. با این جماعت سخنی نیست چون ایشان جواب سخن را با گلوله و میله ی زندان می دهند و سخن گفتن با آنان بی فایده و حتی خطرناک است. فعلا در مقابل شان سکوت می کنیم. اما شاید

نیروی مادی شان را یک روز با نیروی مادی پاسخ دهیم. مشکل اصلی با کسانی است که با تحلیل ها و ژست های چپ دارند این مسائل را تکرار می کنند. افرادی که عده ای حاشیه نشین و لمین چماق به دست " لباس شخصی" را " بچه های اعماق" می خوانند. در این جا این روشنفکران به اصطلاح چپ ابتدا باید این سوال پاسخ دهند.

آیا روزگاری که پیراهن خاکستری ها، قهوه ای ها، سیاه ها.... در آلمان، ایتالیا، اسپانیا و.... در راستای جنبش فاشیستی، کمونیست ها، کارگران و مردم معترض را در خیابان به خاک و خون می کشیدند و اعتصابات کارگری را در هم می شکستند، از جنس همین "بچه های اعماق" با " لباس شخصی" طرفدار احمدی نژاد نبودند؟

به نظر می رسد متأسفانه این افراد بی عملی و بی جایگاهی خود را در میان مردم و همان طبقه کارگر می خواهند با دادن تحلیل های خنده دار جبران کنند. برای رد کردن این که طبقه کارگر به احمدی نژاد گرایش دارد یا نه لازم نیست چندان به خودمان سختی بدهیم.

تنها یک فرض بدیهی را مطرح می کنم. اگر واقعا احمدی نژاد اندک پایگاهی در میان طبقه کارگر و فرودستان جامعه حتی محروم ترین و عقب نگاه داشته ترین روستانیان و غیره هم داشت، مطمئن باشید لحظه ای درنگ نمی کرد و تمام آن ها را با هر زور و ترفندی که بود بسیج می کرد و به خیابان های شهر می کشاند. البته ۳ بار این تلاش را کردند و شکست خوردند. یک بار روز یکشنبه ۲۴ خرداد ماه که جشن پیروزی در میدان ولی عصر گرفتند، یک بار سه شنبه ۲۶ خرداد ماه که راهپیمایی به اصطلاح وحدت با شعار "موسوی، احمدی، اتحاد اتحاد" راه انداختند. و بار آخر که بنا به گزارشات حتی از روستا های دور افتاده تا بندر عباس و بوشهر هم آدم آورده بودند، در جمعه ۲۹ خرداد ماه در آن نماز جمعه معروف بود. اما جمعیت را همه دیدیم. حتی به زور به یک میلیون نفر هم نمی رسید. آیا واقعا طبقه کارگر و اقشار فرودست ایران از طبقه بورژوا و پولدار های ایران از لحاظ کمیت، کمتر است؟ دوستان روشنفکر به اصطلاح چپ اگر جواب سوال قبلی را دادند این یکی را هم پاسخ بدهند!

با این اوصاف چند جوان کم سن و سال ناقص العقل که برای تفریح نا سالم و برای ارضای نیاز های جنسی فروخته شان یک چماق به دست می گیرند. ترک موتور می نشینند. لباس های خاکی می پوشند. و اتفاقاً از مناطق حاشیه ای هم می آیند و اتفاقاً بسیار هم سطحی می اندیشند. دلایل خوبی نیستند که "بچه های اعماق" را طرفدار احمدی نژاد بنامیم. بیش از این نباید به این "بچه های اعماق" با "لباس شخصی" پرداخت. چون بیش از این هم ارزش ندارند. تحلیل آن ها را به کسانی می سپاریم که این روز ها در خانه نشسته اند و نمی خواهند قبول کنند که "بچه های اعماق" واقعی در آن طرف میدان ایستاده اند. اما سوال اصلی این نوشتار:

طبقه کارگر در کجای این داستان ایستاده است؟

به جرات می گویم برخلاف تمام افسانه هایی که الان در میان تمامی تحلیل گران با هر گرایش فکری در جریان است. بدنه ی اصلی این جنبش را نه طبقه متوسط رو به بالا و بورژوازی ایران که دقیقاً طبقات متوسط رو به پایین و "افراد طبقه کارگر" و فرودستان جامعه تشکیل می دهند. (تاکید می کنم "افراد" طبقه کارگر بعد توضیح می دهیم! چرا؟)

البته انکار نمی کنم که شروع کننده جنبش اعتراضی با رهبری طبقه متوسط رو به بالا بود. اما بدنه شرکت کننده در آن را "افراد" طبقه کارگر و فرودستان جامعه تشکیل می دادند و با گذشت زمان نیز هر چه بیشتر جنبش به دست "افراد" طبقه کارگر و فرودستان افتاد و همین طور به محلات پایین شهر سرایت کرد.

برای اثبات این مدعا نیاز به کار چندانی نیست، تنها کافی است در تظاهرات های این چند هفته شرکت داشته باشید، به وضوح می توانید این واقعیت را درک کنید. برای همین به مرور کوتاهی از تظاهرات های این چند هفته می پردازم.

این مرور بر اساس مشاهدات مستقیم شخص نگارنده است. بر خلاف حامیان دولت که بر اساس گزارشات دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی شان که چاپلوسانه مجبور برخی دورخ های رئیس پسند بنویسند. و برخلاف برخی روشنفکران چپ خارجی که از رسانه های غربی مشاهدات خود را می گیرند. و برخلاف چند عنصر به ظاهر چپ داخلی که در خانه های شان نشسته اند و نمی خواهند واقعیت را ببینند، اشتیاقات من بر اساس مشاهداتم از انجیزی که به صورت عینی و واقعی در واقعیت در خیابان ها جاری بود، است.

در دو روز اول یعنی ۲۳ و ۲۴ خرداد اعتراضات به صورت پراکنده در تمامی محلات تهران با شرکت انواع گروه های اجتماعی و طبقاتی بود. البته بیشتر در مناطق مرکزی و شمالی شهر در جریان بود. در این جا طبقه متوسط رو به بالا حضور داشت اما بچه های پایین شهر نیز اگر در محلات خود دست به اعتراض نمی زدند همه در میدان مرکزی و شمالی شهر حضور داشتند. به جرات می توان گفت بچه ها افسریه، نازی آباد، جوادیه و... بودند که در میدان ونک در جلوی یگان ویژه ها دست به سنگ بردند. همین بچه های بودند که موتور های "بچه های اعماق" با "لباس شخصی" را به آتش کشیدند و بعد از آن بود که مردم این مناطق هم با آنان همراه شدند.

در روز های بعد جریان به شکل دیگری بود. تظاهرات های میلیونی میدان امام حسین به آزادی در ۲۵ خرداد، تظاهرات میلیونی میدان به بالا و رو به روی صدا و سیما در ۲۶ خرداد، تظاهرات میلیونی میدان هفت تیر به انقلاب در ۲۷ خرداد، تظاهرات میلیونی میدان امام خمینی به انقلاب در ۲۸ خرداد و... رخ دادند. به جرات می توان گفت این ۴ تظاهرات میلیونی جز شگفتی های عالم سیاست که تنها مختص ایران است، می باشند. این تظاهرات ها دقیقاً نشان از یک جنبش مردمی فرا طبقاتی داشت. تمامی طبقات جامعه ی ایران در آن شرکت داشتند. تمام گروه های صنفی، تمامی قومیت ها، نسبت زن و مرد ها برابر بود، تمام گروه های سنی و... نکته جالب این بود که در حالی که همه سکوت کرده بودند اما همه با حق برابر و بدون هیچ محدودیتی می توانستند شعار های خود را بر روی پلاکارد هایشان با خود بیاورند و هیچ کس به دیگری و شعاری که در دست داشت تعرض نمی کرد و این بزرگترین تمرین دموکراسی در خیابان در طول تاریخ ایران و حتی جهان بود.

اما بحث اصلی در این جا بود که در مواقعی که این تظاهرات ها با حمله گروه های فشار یا به تعبیر آن روشنفکر به اصطلاح چپ ما "بچه های اعماق" البته با "لباس شخصی" قرار می گرفت این جوانان طبقات فرودست و پایین شهری بودند که به مقابله می پرداختند. در تظاهرات ۲۵ خرداد که همه دیدند چه افرادی کشته شدند این بچه ها یک مشت بورژوازی شکم سیر نبودند (که اگر هم بودند قابل احترام بودند و جان

شان به حکم انسان بودن شان عزیز) که سینه های خود را در برابر گلوله های آن "بچه ی اعماق" با "لباس شخصی" که با نیشخند تیر می انداخت، سپردند.

در تظاهرات ۲۶ خرداد در پاتین میدان ونک که مردم مورد هجوم همان "لباس شخصی" ها یا آن گونه که آن روشنفکر به اصطلاح چپ می پسندد "بچه های اعماق" قرار گرفتند، بنا به مشاهدات مستقیم نگارنده که در آن جا حضور داشت باز هم بچه های پاتین شهر بودند که سینه های خود را سپردند تا زنان و مردان کهن سال تر بتوانند زودتر عقب بنشینند تا آماج قمه و چماق و گلوله ی "بچه های اعماق" با "لباس شخصی" قرار نگیرند. خوشبختانه در دو تظاهرات میلیونی دیگر اتفاق خشونت آمیز خاصی رخ نداد.

اما داستان "جدی" تر حضور "افراد طبقه کارگر و فرودست" از روز ۳۰ خرداد به بعد آغاز شد. همان طور که همه می دانیم تظاهرات ۳۰ خرداد از جنسی متفاوت بود.

"فرمانده کل قوا"ی آن "بچه های اعماق" با "لباس شخصی" فرمان حمله را صادر کرده بود. این بار دیگر مسئله "بودن یا نبودن" در خیابان بود. رهبرانی که از جنس طبقات بالای بودند عقب نشینی کردند و فراخوان خود را پس گرفتند مردم را به خانه هایشان دعوت کردند و یا سکوت پیشه کردند. و تنها کسانی حاضر بودند حتی جان شان را برای ماندن در خیابان بدهند که چیزی برای از دست دادن جز زنجیر هایشان نداشتند و اینان کسانی نبودند جز بچه های پاتین شهر و "افراد طبقه کارگر"، البته باید اعتراف کرد که در میان جمعیت بودند بچه های بالا شهری که البته باید به شرافت آنان نیز درود فرستاد.

اما از ۳۰ خرداد به بعد داستان حضور افراد در خیابان متفاوت شد. شعار های رادیکال تر شد و البته همه چیز "جدی" تر شد. به شهادت مشاهدات همه کسانی که در خیابان بودند و به شهادت مناطقی که در آن درگیری های اصلی رخ داد این بار جنبش به پاتین شهر منتقل شده بود. منطقه اصلی درگیری منطقه ستار خان، توحید، نواب، جمهوری و... بود که مناطق متوسط رو به پایین و پاتین شهر هستند، بود.

از فردای ۳۰ خرداد بود که آن "بچه های اعماق" با "لباس شخصی" دیگر جرات نداشتند بدون موتور و بدون حمایت نیرو های سر تا پا مسلح به میان تظاهر کنندگان بیایند. چون می دانستند این بار برخلاف تمام تبلیغی که رسانه و دستگاه ایدئولوژیک حاکمیت در مخ شان کرده بود با چند بچه سوسول، پول دار، غرب زده رو به رو نیستند بلکه با "بچه های اعماق واقعی" رو به رو شده اند.

البته واقعیت آن است که طبقه متوسط رو به بالا نیز هنوز به اشکال دیگری در جنبش حضور دارد. اما زمانی که وضع "جدی" تر می شود چون هنوز "چیز های زیادی" برای از دست دادن دارد، ترجیح می دهد صحنه را برای "افراد طبقه کارگر و فرودست" خالی کند. تظاهرات ۱۸ تیر نیز این واقعیت را اثبات کرد که جنبش تا جایی پیش رفته است که تنها هراس اصلی حامیان نظم موجود و خصوصاً "قرارگاه تارانه" آن است که شعله های اعتراض به "جنوب و شرق تهران" کشیده نشود که اگر کشیده شود آتشی به پا می شود که....

مشاهدات میدانی به ما این حکم را می دهد که حتی در خیابان های بالاشهر نیز این "افراد طبقه کارگر و فرودست" هستند که تظاهرات می کنند. این زنان و مردان جوان "بی کار، دانشجو و مزد بگیر" هستند که تظاهرات می کنند.

این زنان و مردان میان سال که از مخارج سنگین زندگی خود و خانواده شان کمرشان خم شده است فریاد درد در خیابان به آسمان می برند. حتی اگر بر خلاف میل آن روشنفکران به اصطلاح چپ این افراد "شیک لباس بپوشند، لطیف سخن بگویند، دستان شان زمخت نباشد، سبک زندگی مدرن داشته باشند، زبان خارجی بلد باشند، بوی ادکلن بدهند، با رسانه و اینترنت آشنا باشند، اهل شعر موسیقی باشند، اهل بزن و برقص باشند، با فرهنگ مدرن غربی حال کنند، مایکل جکسون و مدونا و ساسی مانکن دوست داشته باشند... اما در نهایت جز طبقه کارگر هستند. چون یا "مزد بگیرند" و در نتیجه کارگر! یا در آینده "مزد بگیر" می شوند چون فعلاً یا "بی کار"ند یا "دانشجو"!!!

این روشنفکران عزیز ما که هنوز می خواهند ژست "چپ" بودن بگیرند، مشکل شان در آن است که چپ بودن شان تبدیل به یک "آنین" شده است. "آینین" که یک سری مناسک دارد. مناسکی که با فحاشی به آمریکا و غرب شروع می شود و با افسانه ساختن از کارگر ختم می شود. این ها سبک زندگی مدرن داشتن را مساوی با غرب زدگی و آمریکایی بودن و سوسول بودن می دانند و هر کسی که این گونه باشد را در راستای پروژه ی "انقلاب مخملی" می دانند. غافل از این که این

اعلام همبستگی با جنبش توده ای مردم ایران بیانیه "جریان مارکسیستی انقلابی" (ونزولا)

برگردان: و. آکوچکیان

اعلام همبستگی با جنبش توده ای مردم ایران
بیانیه "جریان مارکسیستی انقلابی" (ونزولا)
منبع: سایت "در دفاع از مارکسیسم" [i]

توضیح سایت "در دفاع از مارکسیسم": در پاسخ به اظهارات اخیر هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزولا، جریان مارکسیستی انقلابی (CMR) بیانیه زیر را منتشر ساخته است. جریان مارکسیستی انقلابی، حمایت خود را از جنبش توده های مردم ایران اعلام داشته و ضمناً به توضیح تفاوت ها و وجه تمایز جنبش انقلابی ونزولا و رژیم ضد انقلابی در ایران می پردازد.

انقلاب بولیواری و ایران

در ایران ما با شرایطی رو به رو هستیم که در آن، از یک سو اپوزسیون تقلب انتخاباتی را محکوم می کند و از سوی دیگر، تمام شکایات آن ها از حمایت نیروهای امپریالیستی برخوردار می گردد و تظاهرکنندگان مخالف نتایج انتخاباتی به خیابان ها می ریزند. کاملاً قابل فهم است که چرا انقلابیون ونزولا بین آن چه که در ایران رخ می دهد و دوره ای که ما در طی انقلاب بولیواری پشت سر گذاشته ایم شباهت هایی می بینند. در ونزولا، ضد انقلابی ارتجاعی و وابسته به اولیگارشی بیش از دو بار تلاش کرده است تا با حمایت امپریالیسم و به بهانه "تقلب انتخاباتی" وضعیت از آشوب و هرج و مرج را در خیابان ها به وجود آورد و از این طریق، پیروزی های انتخاباتی انقلاب را غیرقانونی نشان دهند. (به عنوان مثال در فروردین ۲۰۰۴، [۱] انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۶، رفراندوم قانون اساسی در سال ۲۰۰۷ و غیره) اما این شباهت ها، حقیقت را [یعنی آن چه را که به واقع در ایران در حال رخ دادن است] نشان نمی دهد.

جمهوری اسلامی: یک رژیم انقلابی؟

پیش از هر چیز، باید گفت که رژیم جمهوری اسلامی ایران، به هیچ رو رژیمی انقلابی نیست. انقلاب ایران، که در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسید، یک انقلاب توده ای واقعی با مشارکت فعال طبقه کارگر، جوانان، دهقانان، سربازان، زنان و سایر اقشار بود و در این بین، عامل تعیین کننده ای که نهایتاً رژیم منقرض شاه را به زیر کشید، اعتصاب عمومی کارگران بخش نفت بود. میلیون ها نفر از کارگران به تشکیل "شورا" در کارخانه های خود پرداختند و کنترل و سازماندهی آن را به دست گرفتند؛ درست مشابه همان اقداماتی که کارگران صنعت نفت ونزولا در دسامبر سال ۲۰۰۲ و در شرایط سایونائز (خرابکاری عمدی) در اقتصاد و تعطیلی کارخانجات از سوی کارفرمایان انجام دادند. میلیون ها نفر از دهقانان، زمین های زمینداران بزرگ را مصادره نمودند (همان کاری که امروز در ونزولا انجام می شود). محصلین و دانشجویان، مدارس و دانشگاه های خود را اشغال و با پایان بخشیدن به نخبه گرایی حاکم بر فضای آموزشی کشور، اقدام به دموکراتیزه کردن ساختار دانشگاه ها نمودند. سربازان نیز "شورا" های خود را تشکیل دادند و توانستند ارتش را از حضور افسران ارتجاعی پاک سازند. ملیت های تحت ستم (اعم از کرد، عرب، آذری و غیره) به آزادی خود دست یافتند و بدین ترتیب مردم ایران، به مثابه یک کل واحد، توانستند از زیر یوغ امپریالیسم بیرون آیند. با این وجود، رژیم فعلی ایران، در فاصله بین سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۳ و به خصوص با در هم کوبیدن انقلاب به وسیله روحانیون بنیادگرای اسلامی، قوام گرفت. با گذشت چند سال، تمامی پیروزی های انقلاب ۱۹۷۹ به دست نابودی سپرده شد. از یک سو، زمین از دست همان دهقانانی که آن را تصرف کرده بودند، خارج و به زمینداران پیشین باز پس داده شد و از سوی دیگر، شوراها کارخانجات نابود گشت و جای خود را به "شوراهای اسلامی" داد و به این ترتیب، حق تشکل یا اعتصاب از کارگران سلب شد. تفسیر خاصی از اسلام به تمامی مردم تحمیل گشت و به موازات آن، حقوق زنان به شدت پامال و جوی از سرکوب ایدئولوژیک اکثریت مردم کشور، فراهم آمد.

مصادره و در هم شکستن انقلاب کارگران و توده های مردم در سال ۱۹۷۹ از سوی روحانیون بنیادگرای اسلامی، فقط در نتیجه سیاست های اشتباه کل سازمان های چپ ممکن بود؛ سازمان هایی که می پنداشتند قادر به تشکیل یک جبهه واحد با روحانیون و به رهبری آیت الله خمینی می باشند. در نهایت، همین سازمان ها بهای سنگین اشتباهات خود را پرداختند: در طی یک دوره چهار ساله، با تشدید حملات وحشیانه حاکمیت

جوانانی که در خیابان ها دارند فریاد می زنند و خواهان یک زندگی شرافتمندانه مدرن هستند اکثراً از طبقات متوسط رو به پایین هستند. مشکل در این جا نیست که طبقه کارگر و اقشار فرودست حامی احمدی نژاد هستند و اعتراض نمی کنند. مشکل در تعریف و نوع دیدگاه تیپیکال این روشنفکران به اصطلاح چپ است. آقایان هنوز کارگر را فردی "زشت، با دستانی زخم، با لباسی کثیف، بد دهن، لمپنی، عقب مانده، کسی که روزنامه و کتاب نخواند، کسی که اینترنت نرود و ماهواره نبیند، کسی که ناموس پرست باشد، کسی که آهنگران گوش دهد، موتور سوار شود و بوی عرق و گلاب و پیاز بدهد" و.... می دانند در نتیجه دچار این توهم می شوند که موتور سواران چماق به دست "لباس شخصی" همان "بچه های اعماق" هستند.

مشکل این آقایان خودشان و دیدگاه شان است که هیچ انطباقی با واقعیت جاری در ایران ندارد. این آقایان مرگ سیاسی خود را در بزنگاه مهم تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران امضا کرده اند. اگر تا دیروز این "بچه های اعماق" یا "لباس شخصی" به دستور مقامات بالایی و "فرمانده کل قوا" ی شان نخواستند این روشنفکران به اصطلاح چپ را همراه با هزاران مرد و زن روشن اندیش واقعاً چپ که در دهه ۶۰ اعدام شدند، ناپود کنند. این موج خروشان "بچه های اعماق واقعی" است که این افراد را از صحنه ی سیاسی و مبارزات اجتماعی _ طبقاتی جاری در ایران به گوشه ی خانه شان رانده است. از دل همین بچه های اعماق واقعی است که جنبش نوین چپ جوان ایران بدون نیاز داشتن به این پدرخواندگان "ناخوانده" متولد می شود.

اما ما برخلاف این دوستان در تحلیل های مان نمی خواهیم دچار توهم شویم. در نتیجه باید اعتراف کنیم که "طبقه کارگر" هنوز به مثابه "یک طبقه" وارد میدان نشده است. در واقع این "افراد طبقه کارگر" هستند، که به صورت منفرد وارد عرصه شده اند. برای همین در این نوشتار بار ها از لفظ "افراد" طبقه کارگر استفاده کرده ام. طبقه کارگر هنوز با افق طبقاتی خودش وارد میدان نشده است. متأسفانه بسیار هم سخت می نمایاند که در آینده نزدیک با این افق وارد میدان شود. این جنبش هنوز یک جنبش فرا طبقاتی با خواست هایی دموکراتیک است. اما برخلاف این دیدگاه سنتی که در بین چپ های ایران رسوخ دارد که باید ابتدا تغییرات دموکراتیک شود بعد طبقاتی و یا در ایران سرمایه داری نداریم بلکه ارتجاع داریم. من جور دیگری می اندیشم.

به نظر من اتفاق تنها و تنها این طبقه کارگر است که می تواند تغییرات دموکراتیک را برای کل جامعه ایران بیاورد.

چون سرمایه داری در ایران درست درگرو یک نوع حکومت خودکامه و دیکتاتوری می تواند به حیات خود ادامه دهد. و هرنوع شیوه ی تولید سرمایه دارانه در ایران تنها با یک صورتبندی خودکامه می تواند برای طبقه خودش سود آور باشد. در این جا تنها تغییر مناسبات تولیدی است که می تواند تغییر در دیگر مناسبات اجتماعی را فراهم سازد. در کنار این موضوع در شرایط کنونی که حاکمیت هیچ ابانی از اعمال خشونت و کشتار برای ادامه حیات ندارد. تنها فلج کردن پایه های اقتصادی آن به وسیله ی یک اعتصاب عمومی آن هم به رهبری طبقه کارگر است، که می تواند نوید بخش یک تغییر بنیادین باشد. البته این افق بسیار دشوار و دور می نمایاند. اما واقعیت همین است.

واقعیت این است که روزی فراخواهد رسید که آن "بچه های اعماق" یا "لباس شخصی" مجبور خواهند شد که چماق را بر زمین نهند و اسلحه در دست گیرند، از موتور پیاده شوند و تانک سوار شوند، "لباس شخصی" شان را با "لباس لجنی" تعویض کنند تا در ردیف پیراهن خاکستری ها، قهوه ای ها و سیاه ها قرار بگیرند. تا ماهیت شان نشان داده شود تا همگان بدانند که اینان نه به "بچه های اعماق" که "تفاله های حاشیه" و نه "لباس شخصی" ها که "لباس نظامی" ها بوده اند که حامی احمدی نژاد بودند.

آن زمان شاید این روشنفکران به اصطلاح چپ و در واقع "راست" ما از خواب بیدار شوند البته با صدای "بچه های اعماق واقعی" که در خیابان سرود آزادی و پیروزی را می خوانند.

*پی نوشت: اصطلاح "بچه های اعماق" برگرفته از یکی از سروده های شاعر مبارز خسروگل سرخی است. متأسفانه ناصر زرافشان کسی که خود را یک روشنفکر چپ می داند چند شب پیش از انتخابات در مصاحبه تلویزیونی با فردی به نام "حصیبی" این اصطلاح را برای حامیان و رای دهندگان به محمود احمدی نژاد به کار برد. ۲۳ تیر ۱۳۸۸

به چپ، جمهوری اسلامی با سوار شدن بر موج انقلاب کارگری و ضد امپریالیستی ایران، موقعیت خود را تحکیم و تثبیت نمود. روحانیون ایران، برای رسیدن به این هدف، با سازماندهی اشغال سفارت آمریکا و بهره برداری ماهرانه از جنگ عراق، خود را در ردای ضد امپریالیستی پوشاندند. سال ۱۹۸۳، تمامی احزاب چپ (با وجود دفاع از تشکیل یک جبهه واحد با خمینی) ممنوع شدند و قریب به ۳۰۰۰۰ مبارز با گرایشات مختلف فرمیستی، ناسیونالیستی یا چپ انقلابی به قتل رسیدند. تمامی این ها، مبادی پیدایش رژیم کنونی جمهوری اسلامی است. رژیمی که نه انقلابی، بلکه مولود درهم شکستن یک انقلاب است.

آیا تقلب انتخاباتی صورت گرفت؟

برخی ادعا می کنند که در انتخابات ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۹، تقلبی صورت نگرفته است؛ اما نمونه های زیادی وجود دارند که خلاف این مدعا را نشان می دهند.

برای شروع باید گفت که هر کاندیدی شرکت در انتخابات، ناگزیر می باید به تایید شورای نگهبان، هیئتی غیر دموکراتیک متشکل از ۱۲ نفر، برسد. در مورد شیادگی در انتخابات، اجازه دهید به ذکر یک نمونه به اثبات رسیده اشاره کنیم. محسن رضایی، کاندید اصولگرا که نه فراخوان جمعیتی داده و نه در هیچ یک از اعتراضات هفته گذشته شرکت داشته است، ادعا کرد که در ۸۰ تا ۱۷۰ شهرستان، تعداد افراد رأی دهنده از جمعیت سرشماری شده واجد شرایط شرکت در انتخابات، بیشتر بوده است. یعنی تعداد آرای اخذ شده بیش از واجدان شرایط بوده است! در تمامی این شهرستان ها، احمدی نژاد با اکثریت آرا- در برخی موارد، ۸۰ یا ۹۰ درصد آرا- پیروز شد. روز ۲۱ ژوئیه، پس از یک هفته تظاهرات با مشارکت میلیون ها نفر از مردم و مرگ دست کم ۱۲ نفر در درگیری های روز شنبه ۲۰ ژوئیه، شورای نگهبان مجبور گشت تا در مورد شکایات مطرح شده توضیحاتی بدهد. عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، در شبکه دوام صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (IRIB) صحبت کرد و گفت که "آمارهای ارائه شده از سوی کاندیداهایی که ادعا می کنند در ۸۰ تا ۱۷۰ شهر، بیش از ۱۰۰٪ افراد واجد شرایط رأی داده اند، درست نیست. این آمار مربوط ۵۰ شهر است!" او در ادامه توضیحات خود گفت که این مورد، یعنی شرکت بیش از ۱۰۰ درصد واجدین شرایط در انتخابات، " امری طبیعی است؛ چرا که برای مردم هیچ گونه منع قانونی جهت رأی دادن در شهر یا استان های دیگر، که اغلب در حال رفت و آمد به آن جا هستند، وجود ندارد" در آخر هم اضافه کرد که "مجموع آرای آن ۵۰ شهر [قریب به سه میلیون رأی است]" که این موضوع نمی توانسته تاثیر چندانی روی نتایج نهایی انتخابات گذاشته باشد. [iii]

احمدی نژاد: یک انقلابی؟

احمدی نژاد، درست مانند روحانیون در سال ۱۹۷۹، برای جلب حمایت توده های مردم به شعارهای ضد امپریالیستی و حامی مستضعفین رو آورده است. اما بگذارید اجمالاً نگاهی به احوال و احوال واقعی مردم در طی دوران ریاست جمهوری او بیندازیم [و مقایسه ای با ونزویلا داشته باشیم]: در ونزویلا، انقلاب بولیواری به موجهی از تشکیل اتحادیه های کارگری و مبارزات از سوی کارگران دامن زده است. پرزیدنت چاوز، کارگران را برای اشغال کارخانه های متروکه و راه اندازی آن ها تحت کنترل کارگری فراخوانده است. در ایران اما، کارگران از حق تشکل با اعتصاب برخوردار نیستند و چنان چه این قوانین را زیر پا بگذارند، با وحشیانه ترین سرکوب ها مواجه خواهند شد. مورد رانندگان اتوبوس در تهران را نگاه کنید؛ هنگامی که ۳۰۰۰ نفر از آنان برای تشکیل یک سندیکا اقدام کردند، شرکت واحد با اخراج های توده ای به آن ها پاسخ داد و نیروی انتظامی به رهبران اتحادیه، من جمله اوسالو دبیر کل اتحادیه، یورش برد و آدمکشان نیروی انتظامی حتی قصد داشتند تا زبان اوسالو را قطع کنند.

هنگامی که فعالین اتحادیه های کارگری (ترید یونیونیست) سندج اقدام به برگزاری مراسم اول ماه مه در سال ۲۰۰۷ نمودند، پلیس با یک سرکوب وحشیانه واکنش نشان داد. یازده تن از فعالین کارگری سرشناس پیش از آزادی، به هر یک ۱۰ ضربه شلاق و پرداخت جریمه محکوم شدند. زمانی که ۲۰۰۰ نفر از فعالین کارگری، امسال اقدام به برگزاری مراسم اول ماه مه در تهران نمودند، نیروی انتظامی با سرکوب گسترده وارد صحنه شد و ۱۵۰ نفر از آنان را بازداشت نمود (هم اکنون تعدادی از آنان هم چنان در زندان به سر می برند) میلیون ها کارگر ایرانی در انتظار پرداخت حقوق معوقه چندین ماهه خود هستند و درست هنگامی که سعی می کنند متشکل شوند، با سرکوب وحشیانه از سوی پلیس رو به رو می گردند.

در حالی که انقلاب بولیواری در ونزویلا، روند خصوصی سازی شرکت های دولتی را متوقف نموده و بسیاری از شرکت های خصوصی شده را مجدداً ملی کرده است، در ایران، احمدی نژاد روند خصوصی سازی شرکت های دولتی، من جمله مخابرات، فولاد مبارکه اصفهان، پتروشیمی اصفهان، سیمان کردستان و بسیاری دیگر را شتاب بخشیده است (۱۶۷ مورد خصوصی سازی در بین سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و ۲۳۰ مورد دیگر در خلال سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۹) در فهرست شرکت هایی که قرار است خصوصی شوند، نام بزرگترین صنایع پتروشیمی کشور، بزرگترین بانک ها، صنایع نفت و گاز، بخش بیمه و غیره، به چشم می خورد.

هر چند دولت احمدی نژاد برای منحرف ساختن توده های مردم از مسائل داخلی کشور، به انتقاد از امپریالیسم آمریکا رو می آورد، اما این به معنای مبارزه با دشمنی که آن را به باد انتقاد می گیرند، نیست. ایالات متحده توانست برای مداخله نظامی در عراق روی موضع پاسیفیستی و منفعلانه دولت ایران و طبقه حاکم آن، که به تضعیف رژیم عراقی رقیب خود به عنوان فرصتی برای تثبیت نیروی خود در منطقه نگاه می کردند، حساب کند. دولت ایران به جای پشتیبانی از یک مبارزه متحد انقلابی در کشور همسایه برای آزادی ملی، نقشی اساسی در ایجاد شکاف و تقسیم کردن مبارزه به چند صف وجهه مذهبی ایفا کرد.

موسوی، کاندیدی "اصلاح طلب"، گزینه بهتر نیست. او در دهه ۱۹۸۰، یعنی دوران قتل عام ۳۰ هزار نفر از فعالین چپ گرا، نخست وزیر کشور بود. اما حالا به ناگهان "کشف" کرده است که بدون ضدیت با چارچوب های کلی جمهوری اسلامی، نیاز به "اصلاحات" وجود دارد: [iii] یعنی یک سری اصلاحات ظاهری از بالا به طوری که همه چیز هم چون گذشته باقی بماند و او و هم قطارانش بتوانند در قدرت حضور داشته باشند. شکاف بین احمدی نژاد و موسوی، شکاف مابین دو جناح رژیم ارتجاعی است: یک جناح خواهان "اصلاحات از بالا" به منظور جلوگیری از انقلاب از پایین است و دیگری، خواهان حفظ "کنترل از بالا" برای جلوگیری از انقلاب از پایین.

اگر چه شکاف در بالای رژیم فضا را برای یک جنبش توده ای واقعی، جنبشی که در طول یک هفته گذشته رژیم را به چالش کشیده، باز کرده است؛ اگر شکی در مورد خصلت انقلابی و مردمی جنبش توده های ایران وجود دارد، بیابید به موضع فعالین طبقه کارگر در این بین نگاه کنیم. اکثریت کارگران و اتحادیه های کارگری (که در دوره احمدی نژاد غیر قانونی بوده اند) پیش از انتخابات به درستی اعلام کردند که هیچ یک از کاندید ها نماینده منافع کارگران نیستند و در نتیجه آن ها از دادن رأی به هیچ یک از طرفین حمایت نکردند. با این وجود، هم سندیکای شرکت واحد و هم کارگران ایران خودرو- بزرگترین کارخانه ساخت اتوموبیل در خاورمیانه - در شرایطی که با تظاهرات مردم در هفته گذشته رو به رو شدند، حمایت خود را از جنبش اعلام داشتند و حتی ایران خودرو، در هر شیفت، نیم ساعت وارد اعتصاب شد. اکنون، فعالین انقلابی در ایران مشغول بحث برای فراخوان یک اعتصاب عمومی علیه رژیم و برای آزادی های دموکراتیک هستند.

به وضوح ما، به عنوان افرادی انقلابی، می باید مخالفت خود را با هر گونه مداخله امپریالیستی در ایران نشان دهیم. پرزیدنت چاوز، در چند سال گذشته به درستی در فروم های بین المللی از ایران در مقابل زورگویی های امپریالیسم به سرکردگی ایالات متحده دفاع کرده است. اشتباه گرفتن انقلاب با ضد انقلاب، اشتباهی مهلک خواهد بود. انقلاب بولیواری باید در جبهه مردم، کارگران، جوانان و زنانی باشد که اکنون در خیابان های تهران و سایر شهرستان ها حضور دارند و "کاراکاسو" [iv] یا "۱۳ آوریل" [v] خود را علیه رژیم منفور و ضد انقلابی جمهوری اسلامی به پیش می برند.

روز ۱۸ ژوئیه، پرزیدنت چاوز باری دیگر به احمدی نژاد به مناسبت انتخاب مجدد او به سمت ریاست جمهوری تبریک گفت و از "همبستگی ونزویلا در صورت حمله جهان سرمایه داری علیه مردم آن کشور [ایران]" صحبت به میان آورد. جریان مارکسیستی انقلابی در ونزویلا با این موضع گیری مخالف است؛ ما مایلیم تا در بحث پیرامون اظهارات فوق شرکت داشته باشیم.

تصاویر سرکوب وحشیانه جوانان و کارگران ایران و دیدن این موضوع که یک دانشجوی جوان یا یک کارگر فقط به صرف سازماندهی اعتصاب، ایجاد اتحادیه کارگری یا تظاهرات علیه دولت و کارفرمایان حبس می شود، خشم تمامی کارگران و جوانان سراسر دنیا را علیه دولت برانگیخته است. تعدادی روشنفکر ضد انقلابی و رسانه های در خدمت امپریالیسم، آگاهانه - و به شکلی سالوساته و عوام فریبی- سعی دارند تا ونزویلا را با ایران و یک رئیس جمهور ضد امپریالیست و انقلابی هم چون چاوز را با احمدی نژاد یکسان جلوه دهند. نمونه آن، مقاله اخیر روزنامه "ال پانیس" [vi] اسپانیاست که از آخرین برنامه چاوز در برنامه "سلام پرزیدنت" [vii] نقل قول هایی می آورد.

با یک چنین مقایسه ای آن ها می خواهند در میان کارگران سراسر جهان سردرگمی ایجاد کنند، همدردی با و حمایت از انقلاب ونزویلا را، به عنوان وجه اشتراک میلیون ها نفر از مردم در سراسر جهان، تضعیف نمایند. دقیقاً به همین دلیل است که کارگران و جوانان انقلابی ونزویلا تنها می توانند با آغاز بحث های جدی پیرامون ماهیت رژیم ایران، مطالعه تاریخ و وضعیت

از رنجی که مادران داغدار می برند سهراب اعرابی جوان نوزده ساله، با گلوله تک تیراندازان از پشت بام پایگاه گردان ۱۱۷ عاشورا، کشته شد.



جنبش اعتراضی مردم ایران در ابتدای تابستان سال ۱۳۸۸ دومین شهید خود را یافت. او سهراب اعرابی جوانی نوزده ساله ای است که هم در فعالیت های انتخاباتی این دوره و هم در تظاهرات اعتراضی ۲۵ خرداد فعال بود. وی که سال آخر دبیرستان را می گذراند و برای امتحان کنکور آماده می شد.

پروین فهیمی؛ مادر سهراب که از اعضای مادران صلح است در مدت ۲۶ روز تلاش های گسترده ای برای کسب خبر در باره پسرش کرده بود. مادر سهراب، عکسی از فرزندش تهیه کرده بود و به هر زندانی که آزاد می شد عکس عزیزش را نشان می داد و از آنها می پرسید که آیا او را می شناسند و یا در زندان دیده اند؟ او می گفت به هر کجا و هر کسی مراجعه می کنم جواب نمی دهند و میگویند صبر کن آزاد می شود. مادر این جوان در روز سه شنبه ۱۶ تیر با گذاشتن کفالت در دادگاه انقلاب هر روز بعد از ظهر منتظر آزادی فرزندش بود. یک دفعه از طرف قاضی مر تضوی خبر آمد که سهراب اعرابی در زندان درگذشته است.

پنابر آخرین گزارشات منتشر شده، سهراب اعرابی- جوان نوزده ساله ای که خبر در گذشت او در زندان اوین در روز یکشنبه منتشر شد، مرگ او در اثر اصابت گلوله تک تیراندازان بسیجی در جریان سرکوب تظاهرات مردم علیه نتایج انتخابات روی داده است.

سهراب اعرابی در شامگاه روز نوزدهم خردادماه هدف تیر اندازی یک مزدور بسیج از پشت بام پایگاه گردان ۱۱۷ عاشورا، ناحیه مقاومت بسیج ویژه قدس، در تقاطع خیابان آزادی و خیابان جناح، قرار گرفته و به بیمارستان منتقل شده است ولی معالجات مؤثر واقع نشده و در گذشته است. در این عملیات پایگاه گردان ۱۱۷ عاشورا، هفت نفر کشته شده اند که سهراب یکی از آنها بوده است.

خانواده سهراب اعرابی از روز ۲۵ خرداد در جستجوی او بوده اند و بالاخره در روز شنبه ۲۰ تیرماه از سوی مأمورین مجموعه عکس هانی از کشته شدگان وقایع اخیر به خانواده او نشان داده شده و خانواده او را از روی عکس شناخته اند. جنازه سهراب تحویل خانواده او شده است.

به گزارش خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (هرانا) مراسم تشییع پیکر سهراب اعرابی جوان ۱۹ ساله، قرار بود ۲۲ تیرماه ساعت ۸ صبح مقابل غسلخانه ی بهشت زهرا برگزار می شود. به گفته ی یکی از منابع مطلع قاضی پرونده، سهراب اعرابی یکی از هفت نفری هست که در تیراندازی یکی از نیروهای بسیج به سمت مردم جان باخته، تا کنون هویت سه تن از این هفت نفر شناسایی شده است. هر چند منابع دیگری از جان باختن وی در زمان بازداشت در زندان اوین خبر داده اند. ۱۲ یونی ۱۳۸۸

.....
حماسه هانی که در اینترنت به نام سهراب منعکس شده است یکی هم شعری بود از زبان ندا آقا سلطان که به سهراب می گفت خوش آمدی.



فعلی آن، نشان دادن همبستگی ما با برادران و خواهران ایرانیان در مبارزاتشان برای پیروزی از طریق یک اقدام توده ای و رسیدن به همان حقوقی که کارگران ونزولا امروز دارند، با کارزاری که به راه افتاده است مقابله کنند. در عین حال ما می باید هم با سرکوب برادران و خواهرانمان به وسیله دولت مبارزه و آن را محکوم کنیم و هم با عوام فریبی و مانورهای امپریالیسم. جریان مارکسیستی انقلابی از جنبش انقلابی توده های مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و به خصوص جنبش کارگران ایران برای حقوق دموکراتیک و مطالبات اقتصادی خود حمایت می کند و در عین حال، در مقابل هرگونه مداخله امپریالیستی می ایستد. ونزولا، ۲۲ ژوئن ۲۰۰۹

توضیحات مترجم:
* تمامی عبارات داخل کروشه از من است.
<http://www.marxist.com/venezuela-solidarity-iran-1/>
[statement-cmr.htm](http://www.marxist.com/venezuela-solidarity-iran-1/statement-cmr.htm)
[ii] اظهارات عباسعلی کدخدایی در خصوص اعتراض کاندیداها در سایت "ایفنا نیوز" موجود است:
<http://www.ifnnews.com/vdcfimd1aw6dx.giw.html>
[iii] به عنوان یک نمونه نگاه کنید به بیانیته شماره ۵ میرحسین موسوی خطاب به مردم:

<http://www.mojahedin-p=1&enghelab.net/ShowItem.aspx?ID=1519>
[Caracaz iv] (یا sacud) نامی است که به تظاهرات و شورش های ۲۷ فوریه ۱۹۸۹ در کاراکاس (پایتخت ونزولا) و شهرهای اطراف آن اطلاق می شود؛ در جریان این شورش ها بین ۲۷۵ تا ۳۰۰۰ نفر و عمدتاً به دست نیروهای امنیتی، جان باختند. ریشه این شورش ها به بحران اقتصادی اوایل دهه ۱۹۸۰ و به خصوص نتایج اجرای نسخه های "بازار آزادی" صندوق بین المللی پول به وسیله پرزیدنت کارلوس پرز در دور دوم ریاست جمهوری او (۱۹۸۹-۱۹۹۳) باز می گشت؛ با اجرای این برنامه ها، که شامل خصوصی سازی شرکت های دولتی، اصلاحات مالیاتی، کاهش سوبسیدها و حذف نقش دولت در اقتصاد می گشت، قیمت بنزین ۱۰۰٪ و هزینه حمل و نقل عمومی ۳۰٪ افزایش یافت. سرانجام در تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۸۹، اعتراضات از شهری در ایالت میراندا آغاز گشت و به سرعت به شهرهای اطراف گسترش یافت. برای اطلاع بیشتر از این واقعه به مطلب زیر مراجعه کنید:

http://www.handsoffvenezuela.org/anniversary_cara_cazo_london.htm
[13] April [v]: تلاش برای کودتای سال ۲۰۰۲، که در تاریخ ۱۱ آوریل همین سال آغاز شد و تنها ۴۷ ساعت به طول انجامید، نهایتاً نافرجام باقی ماند و به شکست انجامید. طی این کودتا، پرزیدنت هوگو چاوز به طور غیرقانونی بازداشت و مجمع ملی و دیوان عالی ونزولا منحل شد و هم چنین قانون اساسی کشور نیز باطل اعلام گشت. پدرو کارمونا، رئیس فدراسیون اتاق های بازرگانی ونزولا (Fedecamaras)، به عنوان رئیس جمهور موقت منصوب شد. در کاراکاس، کودتا منجر به شورش هایی در حمایت از چاوز گشت. بخش های کلیدی ارتش و قسمت هایی از جنبش ضد چاوز، از بازگرداندن کارمونا امتناع ورزیدند. گارد ریاست جمهوری حامی چاوز، کاخ ریاست جمهوری میرافلورس را بدون درگیری و تیراندازی بازپس گرفت و در نتیجه دولت کارمونا سقوط کرد؛ چاوز در تاریخ ۱۳ آوریل، از محل اسارت خود در "توریامو" (Turiamo) متنی نوشت و در آن اظهار کرد که او استعفا نداده است. بدین ترتیب، چاوز مجدداً به سمت ریاست جمهوری بازگشت. ۱۳ آوریل ونزولا، اشاره به همین واقعه دارد که در حقیقت یکی از نقاط مهم و حساس تاریخ معاصر ونزولا محسوب می گردد. جهت اطلاع بیشتر به متن زیر رجوع کنید:

http://en.wikipedia.org/wiki/2002_Venezuelan_coup_d'etat_attempt
[vi] "El País" (کشور) یکی از روزنامه های کثیر الإنتشار در اسپانیاست که قریب به ۲.۱ میلیون نفر خواننده دارد؛ پس از آن، "El Mundo" (جهان) با قریب به ۱.۲۹ میلیون خواننده دومین روزنامه بزرگ این کشور محسوب می شود:
http://en.wikipedia.org/wiki/El_País
[vii] Al Presidente: برنامه ای که هر یکشنبه ساعت ۱۱ صبح از ایستگاه های رادیویی و تلویزیونی دولت پخش می شود و چاوز، به عنوان میزبان و مجری آن، راجع به مسائل روز صحبت می کند. نگاه کنید به:
http://en.wikipedia.org/wiki/Al_Presidente ۲۰
۱۳۸۸

* دیدگاه *

بحران عمومی نظام سرمایه و

موقعیت چین

یونس پارسانا بناب

در آمد

بررسی اوضاع عمومی در جهان نشان می دهد که سه تضاد جدی بحران فعلی نظام سرمایه را تشکیل می دهد. این سه تضاد که منبعث از سیر تحولی سرمایه داری می باشند، عبارتند از: ۱ - بحران بزرگ مالی و بیکاری، ۲ - خطر روزافزون تخریب محیط زیست و ۳ - عروج بی ثباتی در نظام امپراطوری جهانی سرمایه در ارتباط با وقوع چرخش در موقعیت هژمونی طلبی جاری در مبارزه برای کنترل منابع. روشن است که ظهور و حضور این تضادهای ساختاری در نظام معلول " پیروزی های " گذشته در درون خود رژیم سرمایه می باشد، ولی ناگزیر امروز آنها معضلات فاجعه انگیزی را در اکناف جهان بوجود آورده اند.

در نتیجه، انتخاب استراتژی ها توسط نیروهای ضد نظام در مقابله با این " نظام ورشکسته " کلیدی ترین سنوالی است که امروز در افکار عمومی جهانی مطرح است. در این نوشتار در عین بررسی مختصر سه تضاد اصلی به چگونگی تأثیری که آنها در موقعیت کشور چین بوجود آورده اند، می پردازیم. در بخش جمع بندی ها و نتیجه گیری، نیم نگاهی به آینده جهان، فراسوی این نظام ورشکسته می اندازیم.

بحران بزرگ مالی و بیکاری مزم

روشن است که اقتصاد جهانی در کشورهای پیشرفته مرکز (شمال) در بحرانی ترین وضع اقتصادی که از زمان " بحران بزرگ " دهه ۱۹۳۰ تا کنون سابقه نداشته، قرار دارد. این بحران مالی که در جهت فرود و ریزش رشد اقتصادی روزانه به پیش می رود، حکایت از وقوع احتمالی یک بحران بزرگ که کلیت نظام را در بر خواهد گرفت، می کند. وقوع احتمالی این بحران بزرگ بقدری تشدید یافته که حتی دولتمردان طرفدار سرسخت بازار آزاد نئولیبرالی و ایدئولوگ های رژیم سرمایه را نیز وادار به پذیرش این واقعیت ساخته است که " قوانین حاکم بر بازار آزاد " شکست خورده و برای نجات سیستم راهی جز بازگشت به " عهد اقتصاد کینزی " و افزایش نقش دولت در کنترل بازار در جهت ایجاد اشتغال به میلیون ها کارگر بیکار وجود ندارد.

جان کینز در کتاب معروف خود " تئوری عمومی اشتغال، بهره و پول " که در سال ۱۹۳۶ در بحبوحه " بحران بزرگ " منتشر گشت، گفت که راهکار برون رفت از رکود و کساد اقتصاد سرمایه داری این است که دولت با ازدیاد هزینه های بودجه خود یک تقاضای موثر " برای تولیدات و خدمات را بین مردم بوجود آورد. سیاست اقتصاد کینزی که توسط پرزیدنت فرانکلین روزولت تحت نام " معامله جدید " در آمریکا پیاده گشت، جهان سرمایه داری بویژه آمریکا را از پی آمدهای بحران بزرگ نجات داد. ولی تجربه پنج سال شرکت فعال در جنگ جهانی دوم به هینت حاکمه آمریکا آموخت که توسعه تقاضا و حمایت از سودهای برآمده از هزینه های نظامی نیز می توانند سرمایه داری آمریکا را به قله " سروری " و تفوق در جهان برسانند: در نتیجه بعد از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز " جنگ سرد "، ایدئولوگ های نظام بعد از " اخته کردن " تئوری کینز فرزند " ناخلف " او را تحت نام " کینزینیسیم جنگی " به دنیا آوردند. به این معنی که دولت آمریکا به عوض اینکه ازدیاد هزینه های خود را در جهت گسترش " تقاضای موثر " در بازار از طریق افزایش مالیات اضافی بر سود های کلان سرمایه داری اتخاذ کند، بهتر است که هزینه های نظامی خود را افزایش دهد: آغاز پروسه رسوخ میلیتاریسم در تار و پود و متابولیسیم نظام سرمایه. در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، طرفداران " مکتب شیکاگو " تحت رهبری تامس فریدمن با تبلیغ و ترویج " بازار آزاد " نئولیبرالی و سپس با اشاعه گفتمان " تینا " (آلترناتیو دیگری وجود ندارد!) تهاجم وسیعی را علیه بقایای طرفداران کینز که بعد از " اخته شدن " در موقعیت ضعیفی قرار داشتند، اتخاذ کرده و آنها را به " زباله دان تاریخ " فرستادند. حامیان و طرفداران " تینا " که در واقع معماران اصلی ایدئولوژی نئولیبرالیسم هستند، در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی (دوره ریاست جمهوری های راندل ریگان و بیل کلینتون

(با ترویج و اشاعه سیاست های خصوصی سازی و لغو تنظیمات دولتی به نفع گسترش هر چه بیشتر " بازار آزاد " در اکناف جهان اندیشه " تینا " را به گفتمان مسلط در سراسر جهان تبدیل ساختند. تبلیغ و ترویج این نظرگاه که در جهان راهی برای رفاه و پیشرفت بشر به غیر از پذیرش بی قید و شرط قوانین " مقدس " حاکم بر بازار آزاد سرمایه داری وجود ندارد، با روی کار آمدن فراکسیون محافظه کاران نوین رژیم حاکم جهانی سرمایه، در سراسر جهان رونق یافته و به تشدید پروسه جهانی تر شدن فلاکت بار سرمایه دامن زد. در آخرین دهه قرن بیستم به شکرانه وقوع شکست های نهانی سه چالشگر نظام - فروپاشی و تجزیه شوروی و " بلوک شرق "، فروریزی جنبش های رهاییبخش ملی در کشورهای توسعه نیافته آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین، شکست و اخته شدن جنبش کارگری در اروپای اطلانتیک - به موازات تبدیل چین توده ای و ویتنام دموکراتیک به کشورهای سرمایه داری، نظام جهانی با اشتعال جنگ های " ساخت آمریکا " به پروسه جهانی شدن سرمایه شدت بخشید. در سال ۱۹۹۷، پان سونیزی در تحلیل خود از چند و چون پروسه جهانی شدن، خاطر نشان ساخت که پیشینه جهانی شدن به عنوان یک پروسه دراز مدت در تاریخ سرمایه داری به دهه های آغازین سرمایه داری در اواخر قرن شانزدهم و آغاز قرن شانزدهم می رسد. بدون تردید، پروسه جهانی شدن در سراسر تاریخ پانصد ساله سرمایه داری، پدید آمدن گوناگونی در دوره های مختلف چون رشد جهان چند قطبی و سپس جهان دو قطبی و بعدها عروج چین به عنوان یک قدرت مهم در اقتصاد جهانی داشته که بررسی آنها حائز اهمیت می باشد. اما آنچه که امروز به عنوان پدیده مسلط گریبان رژیم سرمایه را در اوضاع کنونی گرفته است شبکه مثالی است که اضلاع آن عبارتند از: ۱ - کاهش عمومی در صد رشد، ۲ - گسترش جهانی انحصاراتی (یا الیگوپولیستی) شرکت های فرا ملی و ۳ - سرمایه آفرینی مالی در روند انباشت. بررسی بحران های جاری سال های اخیر به روشنی نشان می دهد که بحران مالی (سرمایه آفرینی مالی) در روند انباشت ثروت حیرت انگیزترین و بی ثبات ترین پدیده در تکامل سرمایه داری است. طبق پیش بینی سونیزی، اگر سرمایه آفرینی مالی ادامه یابد نظام جهانی با یک کساد عمیق بیکاری همراه با دیگر معضلات روبرو خواهد گشت که دولت های بزرگ هفت گانه حتی با دیگر دولت های قوی (روسیه، چین، برزیل، هندوستان و...) عاجز از حل آنها خواهند بود. بحران مالی بزرگ سال های ۲۰۰۷ - ۲۰۰۹ و شیوع بیکاری مزم (حداقل ۱۳ در صد از کل نیروی کار رسمی) در آمریکا به نظر جان بلای فاستر تازه بخش آغازین این بحران را در بر می گیرد و روزهای فلاکت باتری را می شود در زندگی طبقات زحمتکش در جهان بویژه در کشورهای " نوظهور " جنوب، بویژه چین، حدس زد.

تأثیر بزرگ بحران مالی در چین

تبدیل تدریجی چین توده ای به یک کشور سرمایه داری و ادغام آن در درون محور نظام جهانی سرمایه، تغییرات بزرگی در جهان بوجود آورد که در اینجا بطور مختصر به چگونگی آن اشاره می کنیم. در دهه اول قرن بیست و یکم، بعد از نزدیک به شصت سال تسلط و سیطره آمریکا در آسیا، توازن قدرت به ضرر آمریکا و به نفع چین دگرگون گشت. شعار و پروژه " اجماع پکن " که دو اصل " احترام به حاکمیت " و پذیرش " سود اقتصادی مشترک " را تبلیغ می کرد، موفق شد که در اواسط دهه اول قرن بیست و یکم خیلی از سرکردگان دولت - ملت های آسیا، آفریقا و حتی آمریکای لاتین را به حوزه نفوذ چین جلب کند. در حالیکه شعار و پروژه " اجماع واشنگتن " که روی گسترش و صدور دموکراسی " بازار آزاد " و مبارزه " علیه تروریسم " را هنوز هم تبلیغ می کند، اعتبار آمریت و قدر قدرتی آمریکا را بطور قابل ملاحظه ای در این مناطق به زیر سنوالم کشید. بدون تردید دولت چین کنونی یک دولت استثمارگر و مستبد است. حاکمین چین نه تنها نسبت به نیروهای کار و زحمت در کشورهای پیرامونی از جمله آفریقا و آسیای جنوب شرقی اعمال استثمار میکنند، بلکه نفوذ و گسترش چین ماورای مرزهایش عمدتاً به دلیل استثمار عریان و بی رحمانه کارگران و دهقانان چین تعبیه و تامین می شود. در یک کلام چین امروز برخلاف چین عهد مانو، به تدریج ویژگی های جوامع سرمایه داری در زمینه قطب بندی روشن طبقاتی و پروسه تعمیق شکاف بین فقر و ثروت را به سرعت اتخاذ کرده است. این قضاوت به نحو بارزی در ترکیب بندی طبقاتی و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی دیگر کشورهای " نوظهور " و مرکزی های " جدید قدرت " (روسیه، هندوستان، برزیل و...) نیز صدق می کند. به عبارت دیگر

نکته اصلی این نیست که چین نواخته با بازار نوظهور خود مترقی و پیشرو است بلکه مطلب این است که وجود و حضور احتمالی یک جهان چند قطبی و حتی دو قطبی شرایطی را به بار خواهد آورد که در آن نیروهای دموکراتیک و مترقی ضد نظام همراه با قربانیان اصلی نظام جهانی (کارگران ، دهقانان و دیگر زحمتکشان) خواهند توانست عرض اندام بیشتر کرده و به بلند پروازی های به حق خود دامن بزنند . ولی امواج بحران بزرگ مالی که دامن راس نظام - آمریکا - را در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ گرفت و به سرعت به سواحل چین نیز رسید ، دورنمای جدیدی را در مقابل تحلیلگران نظام جهانی سرمایه و آینده آن قرار داد که در اینجا به نکات برجسته این دورنما اشاره می کنیم . بعضی از تحلیلگران معتقدند که بحران مالی جهانی خسارات بیشتری را در چین که یک قدرت نوظهور سرمایه داری در " جنوب " است ، ببار خواهد آورد . در صد بیکاری مزمن در آمریکا که روزانه افزایش می یابد ، باعث شده که مردم مقدار مصرف خود را کاهش دهند . چون اکثر کالاهایی را که مردم در آمریکا مصرف می کنند ، در چین تولید می شود ، پس کاهش در خرید کالاهای ساخت چین از طرف مردم ، صادرات چین را (که در سال های ۲۰۰۶ - ۲۰۰۱ نزدیک به ۳۱ در صد تولید ناخالص ملی چین را تشکیل می داد) با خطر جدی روبرو ساخته است . باید خاطر نشان ساخت که تا این اواخر ، صادرات کالاهای ساخت چین به کشورهای اروپا ، آمریکا ، ژاپن و استرالیا ... دانما در حال افزایش بود . کاهش در صدور این کالاها باعث شده که میلیون ها کارگر در سه ماه اول سال ۲۰۰۹ در چین بیکار گردند . این کارگران که در سال های ۲۰۰۷ - ۱۹۹۰ به عنوان " کارگران مهاجر " از روستاهای چین کنده گشته و به شهرهای چین پرتاب شده و جذب کارخانه های شهرهای چین گشته بودند ، امروز مجبور به بازگشت به روستاهای خود گشته اند . این کارگران میلیونی که در سی سال گذشته (۲۰۰۸ - ۱۹۷۸) به عنوان تولید کنندگان اصلی کالاهای صنعتی نقش کلیدی در صنعتی سازی سرمایه داری نوظهور چین داشتند ، امروز با بیکاری خود به منبع عظیم بی ثباتی ها و بحران های اجتماعی تبدیل گشته اند . در اعصار گذشته ، نیروهای استثمارگر اروپایی در پروسه نفوذ و گسترش خود به روستاها در جریان غصب و مصادره مزارع و اراضی دهقانان ، اکثر روستاییان را عملاً از خانه های خود کنده و به شهرهای بزرگ لندن ، پاریس ، آمستردام ... پرتاب می کردند . بخش قابل توجهی از این " مهاجرین " جذب کارخانجات آن شهرها گشته و به عنوان تولید کنندگان اصلی نقش کلیدی در تولید محصولات صنعتی و پروسه صنعتی سازی کشورهای توسعه یافته مرکز ایفاء می کردند . میلیون ها نفر از روستاییان که در آن شهرها قادر به پیدا کردن اشتغال نمی گشتند ، توسط دولت های استعماری انگلستان ، اسپانیا ، پرتغال ، هلند و فرانسه به مستعمرات آن دولت ها در قاره آمریکا ، کشورهای آسیا و آفریقا گسیل می گشتند . ولی امروز نظام جهانی سرمایه و در راس آن آمریکا چون قادر به رحل اقامت افکندن میلیون ها نفر کنده شده از روستاهای چین ، برزیل ، هندوستان ... در مستعمرات خود نیست ، در نتیجه اگر اوضاع بحرانی اقتصادی در ماه ها و سال های آینده بدین منوال ادامه یابد نصف شهرهای نزدیک به سی میلیون نفری شانگهای ، بونوس آیرس ، مانیلا ، مکزیکو ، لاگوس ، قاهره ، تهران ، مومبای ... تبدیل به زاغه ها و گتوهای متعدد و متنوعی خواهند گشت که کلیت نظام را با بی ثباتی بیشتر روبرو خواهند ساخت . بازگشت سیل آسای کارگران بیکار به روستاهای خود در چین ، بزرگترین موج بحران مسکن را هم در شهرها و هم در روستاها بوجود آورده است : کاهش روز افزون قیمت خاچه هاو کرایه منزل در شهر ها بخاطر بازگشت کارگران بیکار از شهر ها به روستاها و بحران بی مسکنی ورشد در صد بی خانمانی در روستاها ، سقوط روزافزون در رشد اقتصادی و سقوط قیمت کالاهای ساخت چین خیلی احتمال دارد که رشد خالص تولید در سطح جهان را به صفر نزدیک سازد . همانقدر که رونق امور مالی در آمریکا در سالهای ۲۰۰۲ - ۱۹۸۰ به مقدار قابل توجهی در رشد خالص سالانه چین نقش بازی کرد ، به همان مقدار سقوط و فروپاشی در اقتصاد آمریکا نقش مهمی در فرود و ریزش اقتصاد چین بازی خواهد کرد . وقوع بحران های اقتصادی پیوسته از ویژگی های " درون بود " رژیم سرمایه در تاریخ تکامل سرمایه داری بوده است . ولی سطح و عمق " بلانی " که امروز ما شاهد آن در اوضاع آمریکا از یک سو و چین از سوی دیگر هستیم ، بی سابقه بوده و " کف بینی " دربارہ آینده آن بی نهایت مشکل و محتاج تحلیل و تفسیر بیشتر است .

خطر فزاینده سقوط اکولوژی جهانی و موقعیت چین

چین امروز بعد از آمریکا به دومین عامل تخریب بهزیستی محیط کره زمین تبدیل گشته است . از منظر و دیدگاه اکولوژی امر " رشد بهر قیمتی " که مترادف با سرمایه داری است ، اقتصاد جهانی را در تضاد و تلاقی مستقیم با بهزیستی محیط طبیعی کره خاکی قرار می دهد . رشد سریع اقتصاد چین در سال های ۱۹۸۰ - ۲۰۰۰ به نوبه خود در تنزل و تخریب موهبت ها و مانده های زمینی نقش کلیدی بعد از آمریکا داشته است . امروز چین در پروسه های فلاکت بار و سریع جنگل زدانی ، لغو مقررات در صید ماهی ، افزایش آلودگی آب و حتی خشکاندن دریاچه ها ، ایجاد کمبود آب آشامیدنی به خاطر ساختن سدها و افزایش دود در هوای بویژه شهرها با آمریکا در رقابت است . با توجه به این امر که امروز سرمایه داری در چین می خواهد با انتخاب راه های کوتاه به آن موقعیتی برسد که آمریکا در صد سال رسید ، می توانیم به عمق و ابعاد فاجعه ایکه نظام سرمایه در جهان در حال بوجود آوردن است ، پی ببریم . آیا آتھنایکه امروز با تکیه بر رشد و گسترش " بهر قیمتی " نظام طبیعی کره زمین را بسوی تخریب و نابودی می برند ، کوچکترین قدمی در جهت " نجات " محیط زیست بر می دارند ؟ علیرغم جدی بودن تضاد بین اقتصاد رژیم سرمایه و محیط زیست زمین ، ایدئولوگ ها و اقتصاددانان رژیم سرمایه هم در آمریکا و هم در چین بر آن هستند که احتیاجی به " نجات " کره خاکی که با بحران گرمادگی جهانی روبرو است ، نیست . در صورتیکه همین دولتمردان و حامیان رژیم سرمایه هر چه قدر قدرت دارند بکار می برند که هزینه های چند تریلیون دلاری را برای نجات بانک ها (در واقع بانکداران) تبلیغ کرده و ترویج دهند . آنها وقوع بحران اقتصاد سرمایه داری را پذیرا گشته و برای برون رفت از آن پروژه های چند تریلیون دلاری " نجات " بانکداران و دیگر کلان سرمایه داران را تجویز می کنند ولی در مقابل پروسه تخریب و اضمحلال نظام طبیعی کره خاکی تنها راه برون رفت را پیشرفت وسایل تکنولوژیکی می دانند . میرهن است که هر نوع توسعه و رشد در زمینه های فن آوری در متن و بطن رژیم سرمایه فقط در خدمت ازدیاد انباشت سرمایه و نتیجتاً به ازدیاد در صد استثمار بشریت زحمتکش بویژه کارگران منتهی می شود . در یک کلام ، رژیم سرمایه نظامی فرتوت و ورشکسته بویژه از منظر و

موقعیت فرتوت و بی ثبات نظام و نقش چین

علل بحران های جاری که امروز دامنگیر نظام سرمایه داری گشته و ما در این نوشتار به طور مختصر به چند و چون تعدادی از آنها منجمله بحران مالی و خطر تخریب محیط زیست پرداختیم ، زمانی بیشتر و بهتر مورد تفهیم و تفاهم قرار می گیرند که ما سرمایه داری را به عنوان یک نظام جهانی مورد بررسی قرار دهیم . به نظر خیلی از مارکسیست ها سرمایه داری که در اواخر قرن پانزدهم و اوایل شانزدهم در گوشه کوچکی از اروپای آتلانتیک بوجود آمد ، از همان اوان تولدش یک نظام اقتصادی جهان گرا بود . اما این جهانی شدن ماهیت و شکل شکاف براندازانه و قطب سازانه داشت و جهان را بین " مرکز " و " پیرامونی " تقسیم کرد و در نتیجه بطور ناگزیر از ابتدا یک نظام امپراطوری بود . هدف نظام سرمایه از همان اوان تولدش انباشت هر چه بیشتر سرمایه برای مرکز (هیئت های حاکمه دولت های سرمایه داری) به شکرانه غارت و استثمار منابع طبیعی و انسانی کشورهای پیرامونی بود . با گذشت زمان این پروسه جهانی (یعنی حرکت سرمایه) و نفوذ و رسوخ و گسترش آن به اکناف جهان در پانصد سال گذشته تشدید یافته و بالاخره در سی سال گذشته به عنوان کم و بیش یک نظام جهانی " حاکم " در صحنه جهان حضور یافته است . بدون تردید ، چشم گیرترین واقعه در بیست سال گذشته تاریخ این نظام فروپاشی و تجزیه " بلوک شرق " و شوروی و ادغام اجزای آن به عنوان سیاره های وابسته به نظام از یک سو و پیوستن سریع چین به محور نظام جهانی سرمایه از سوی دیگر بوده است . باید به این نکته مهم تاکید کرد که جهان گرانی از همان ابتدا آنچه را که جهانی کرده حرکت سرمایه و پی آمدهای منبعت از آن است ، الا امروز حرکت نیروهای کار و زحمت بیش از پیش تحت کنترل رژیم سرمایه قرار گرفته است . ویژگی های مشخص حرکت سرمایه بویژه در زمینه انباشت در عصر حاضر عبارتند از : ۱ - رشد کند ارزش اضافی (هم در کشورهای مرکز و هم در کشورهای پیرامونی) ، ۲ - انحصار سازی در پنج زمینه و حیطة کلیدی (تکنولوژی ، سلاح های کشتار جمعی ، منابع طبیعی ، ارتباطات و اطلاعات و نهادهای مالی) توسط شرکت های فراملی و ۳ - سرمایه آفرینی مالی . ادامه تشدید جهانی شدن به موازات سرمایه آفرینی مالی توهمی بوجود آورده مبنی بر اینکه جهان ما " یکی " گشته و به یک " دهکده جهانی " مبدل شده است . بر خلاف تبلیغات ایدئولوگ های طرفدار رژیم سرمایه ، واقعیت عینی و زمینی

نشان می دهد که سرمایه داری یک نظام به تمام معنی اقتصادی جهانی است ولی جهان هنوز به ملت - دولت های متفاوت تقسیم گشته و این دولت - ملت ها دارای " منابع متغیر قدرت " می باشند . روشن است که رشد فراملی ها که در کنترل کشورهای مرکز هستند ، در طول تاریخ ارزش اضافی را از کشورهای پیرامونی به کشورهای مرکز انتقال داده است . تمرکز گرانی و انحصار سازی در حیطه تکنولوژی ، نظامی ، منابع طبیعی ، نهادهای مالی و رسانه های گروهی در تحت کنترل کشورهای مرکز یک امر ذاتی در سیستم جهانی سرمایه است . البته باید اضافه کرد آن عاملی که یک کشور را به " مرکز " و یا به " پیرامونی " و نیمه پیرامونی (کشورهای حاشیه ای) متعلق می سازد تغییر شرایط در اوضاع جهان در بطن رشد ناموزون سرمایه داری است . پروسه رشد ناموزون اقتصادی در جهان مسلما موقعیت کشورها را بتدریج دستخوش تحول قرار میدهد . آنچه که مبرهن و نمایان است این است که در دوره حاکمیت رژیم جهانی سرمایه ، اقتصاد جهان عمدتا در خدمت افزایش انباشت در کشورهای مرکز قرار دارد . تردیدی نیست که نظام جهانی سرمایه با ایجاد یک دولت مقتدر که دارای قدرت هژمونیک است ، می تواند از ثبات و امنیت کافی بهره مند باشد . بطور مثال ، نظام جهانی در نیمه دوم قرن نوزدهم به برکت قدرتی و موقعیت هژمونیک بریتانیا و سپس آمریکا بویژه در دوره " جنگ سرد " از " ثبات " و " آرامش " برخوردار بود . در دوره هایی که موقعیت هژمونیک قدرت متفوق دستخوش بی ثباتی و بحران اقتصادی قرار می گیرد ، نظام جهانی در کلیت خود در سراسر بحران بزرگ قرار می گیرد . در قرن بیستم دوبار بشریت شاهد این بی ثباتی و بحران بزرگ و پی آمدهای منیعت از آنها - جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم - بود . در اوضاع کنونی ، بحران بزرگ اقتصادی و خطر تخریب اکولوژیکی (افزایش تهدید علیه بهزیستی کره زمین) در زمانی به وقوع می پیوندد که جهانیان به تدریج شاهد چرخشی زلزله وار در موقعیت ژئوپلیتیکی نظام جهانی سرمایه هستند . امروز در حالیکه قدر قدرتی آمریکا به عنوان یک ابر قدرت بلامنازع در حال فرود و ریزش قرار گرفته است ، هیچ قدرت دیگری و یا گروهی از کشورهای مقتدر نتوانسته است و (یا نمی خواهد) به طور شفاف آمریکا را به چالش جدی بطلبد . در تحت این شرایط و با نبود شوری در صحنه جهانی ، آمریکا تلاش می کند با تشدید و افزایش کنترل بر منابع و مناطق استراتژیکی جهان " قرن آمریکایی " خود را بصورت آشکار از طریق اعمال یک عصر " امپریالیسم عریان " به وجود آورد . برای رسیدن به این هدف امپراطوری ، آمریکا پیشاهنگ تبلیغ و اجرای " جنگ های پیشگیرانه " در افغانستان و عراق از یک سو و گسترش و اعمال سیاست های نئولیبرالی از سوی دیگر گشته تا هژمونی خود را استحکام بخشد . ولی جاه طلبی های اقتصادی و ماجراجویی های نظامیگرایانه آمریکا نه تنها نتوانسته اند منجر به استقرار تثبیت هژمونیک او در جهان گردند بلکه بطور اعجاب انگیزی شرایط را برای رشد بی ثباتی در نظام جهانی مهیا ساخته اند . علیرغم تمایلات شدید جهانی گرانی ، رژیم سرمایه قادر نیست جهان را آنگونه ساخته و موفق به ایجاد یک دولت واقعا جهانی گردد . تلاش های واشنگتن (که در راس نظام سرمایه قرار دارد) در جهت تحکیم و گسترش هژمونی جهانی خود (از طریق منابع و حمل های نظامی) برای اثبات تفوق اقتصادی نه تنها با شکست روبرو گشته بلکه شرایطی را بوجود آورده که احتمالا بطور بالقوه مرگبارترین دوره در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری است . امروزه آمریکا در هفتاد کشور در مناطق مختلف جهان دارای پایگاه و در پنجاه کشور دیگر دارای حضور نظامی قوی است . با اینکه دولت اوپاما در دو سال آینده قرار است که نیروهای نظامی آمریکا (و نه سربازان " پیمانی " متعلق به فراملی ها) را از عراق خارج سازد ولی تحلیلگران چپ مارکسیست و چپ لیبرال (" سوسیال دموکرات های " آمریکایی متعلق به حلقه مجله هفتگی " نیشن- ملت ") معتقدند که فعل و انفعالات سیاسی و نظامی در مرزهای افغانستان و پاکستان حکایت از گسترش جنگ های " ساخت آمریکا " به کشور پاکستان (که با صد و هفتاد و پنج میلیون نفر جمعیت پنجمین کشور پر جمعیت جهان را تشکیل می دهد) می کنند . هزینه نظامی آمریکا که در سال ۲۰۰۷ به پانصد و پنجاه و دو میلیارد دلار رسیده بود ، در آخر سال ۲۰۰۸ نزدیک به ۶۰۰ میلیارد دلار رسید . این رقم که تقریبا برابر با هزینه نظامی کلیه کشورهای جهان است ، احتمال دارد که در اواسط سال ۲۰۰۹ به یک تریلیون دلار برسد . هدف نهایی هینت حاکمه آمریکا از گسترش جنگ های ساخت آمریکا مشخصا در آسیای جنوب غربی (عراق ، افغانستان ، پاکستان و ...) و پایگاه ها و حضور نظامی قوی در کشورهای آسیای مرکزی (قزاقستان ، ترکمنستان ، تاجیکستان و ...) " تحدید " چین است . ازدیاد چشمگیر نفوذ چین در

آفریقا و دسترسی یکن به منابع نفتی بخش بزرگی از آن قاره ، احتمال ایجاد محور همکاری بین سازمان گروه شانگهای به سرکردگی و همکاری روسیه و چین با دیگر کشورهای قوی " جنوب " و پیشروی های چین در عرصه فضاتوردی بخشی از فعل و انفعالاتی است که آمریکا را به هراس انداخته که چین (به عنوان یک قدرت نوظهور در صحنه بین المللی) ممکن است در آینده ای نزدیک موقعیت بلامنازع آمریکا را به چالش طلبیده و شرایط را برای ناکامی آمریکا در جهت اعمال قدرت امپراطوری خود بر سراسر جهان مهیا سازد . به نظر نگارنده اشتعال جنگ های ساخت آمریکا در کشورهای آسیای جنوب غربی (و گسترش آن به پاکستان تحت بهانه جنگ علیه " تروریسم " طالبان و القاعده) ، حمایت از لامانیسم در رابطه با تبت و کمک به جنبش مسلمانان ترکستان در ایالت شین جان (در شمال غربی چین) ، ازدیاد مانورهای مشترک نظامی با تایوان و کره جنوبی و بالاخره تفلایهای دولتمردان آمریکایی در عقد یک قرارداد نظامی با هندوستان را می توان با در نظر گرفتن " هدف نهانی " آمریکا (" تحدید چین) بهتر و جامعتر مورد بررسی قرار داد . با اینکه آمریکا از نظر اقتصادی با چین بویژه از طریق تولید شرکت های فراملی و تجارت و تبادل پول رابطه تنگاتنگی دارد ولی افزایش و تعمیق رقابت های ژئوپلیتیکی در سطح جهان (که علانمی از فرود هژمونی آمریکا و فراز چین به قله یک قدرت جهانی را در خود حمل می کنند) شرایط را برای رشد " تلافی های انفجاری " بین آمریکا و چین آماده می سازد . نیم نگاهی به موقعیت چین در مقایسه با آمریکا نشان می دهد که احتمال وقوع این تلافی ها در آینده وجود دارد . در حال حاضر دولت آمریکا نزدیک به ۷۰۰ میلیارد دلار به چین بدهکار است . با این حساب چین صاحب ده در صد کل قرض های آمریکا می باشد . کاهش شدید قیمت دلار در بازارهای جهان (که احتمال وقوع مجدد آن در آینده وجود دارد) به طور یقین چین را وادار خواهد ساخت که خود را از وجود دلاری نذیره ای خلاص سازد . این حرکت از طرف چین می تواند کل نظام اقتصادی جهان را که (آمریکا کنترل می کند) با بی ثباتی فاحش روبرو سازد . آیا امکان دارد که آمریکا در یک مرحله از زمان به محمل های نظامیگری برای حل مشکلات اقتصادی و ژئوپلیتیکی متوسل گردد ؟ بدیهی است که اگر ابعاد بحران اقتصادی از یک سو و بحران اکولوژیکی و بهزیستی از سوی دیگر وخیم تر گردد ، نظام جهانی با بی ثباتی عظیم روبرو گشته و تلاطمات و تلافی های انفجاری را در درون خود محتمل خواهد ساخت . بررسی تئوری های کلاسیک ژئوپلیتیک نشان می دهد که هیچ قدرت امپراطوری نمی تواند بدون کنترل سرزمین های حاشیه ای - مرزی یورو آسیا ، سلطه بلامنازع خود را بر کلیه جهان مستولی سازد . پروژه جهانی آمریکا در حال حاضر تسلط بر " خاورمیانه بزرگ " را که در واقع " زیر شکم " نفتی و استراتژیکی یورو آسیا را تشکیل می دهد ، در مد نظر دارد . اگر آمریکا به مداخلات و تجاوزات براندازانه نظامی و گسترش پایگاهها و حضور فعال نظامی خود در کشورهای آسیای جنوب غربی ادامه داد ه و با عقد احتمالی یک قرارداد هسته ای با هندوستان به گسترش سلاح کشتار دسته جمعی ادامه دهد ، احتمال وقوع تلافی ها و بالاخره جنگ با چین افزایش خواهد یافت . آیا آمریکا به عنوان مدیرعامل نظام جهانی (که امروز با بحران های اقتصادی ، اکولوژیکی و بی اعتباری از یک سو و در نرسیدن به اهداف خود در فلسطین ، عراق و افغانستان از سوی دیگر با ناکامی روبرو گشته است) ممکن است که برای برون رفت از این بحران ها متوسل به راه حل فلاکت بار میلیتاریستی گشته و به پای جنگ با چین برود ؟ با اینکه خیلی از تحلیلگران منجمله آنهایی که ضرورتا با سیاست های آمریکا به هیچ عنوان موافق نیستند ، احتمال این واقعه را " پیش بینی " نمی کنند ولی افزایش روزافزون هزینه های نظامی چین نشان می دهد که حداقل بخش قابل توجهی از جناح های درون هینت حاکمه چین در صدد هستند خود را برای آن " روزهای بارانی " آماده سازند . بودجه نظامی چین به طور رسمی ۱۸ در صد در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت . ولی مقامات پنتاگون می گویند که در همان سال بودجه نظامی به بیشتر از ۲۸ در صد (نزدیک به ۱۵۰ میلیارد دلار) نسبت به سال های قبل افزایش یافته است . ناظرین مستقل از دولت های آمریکا و چین که خود را بی طرف محسوب می دارند ، بر آن هستند که بودجه نظامی چین در سال ۲۰۰۸ ، ۱۵ برابر بیشتر از بودجه نظامی آن کشور در سال ۱۹۸۹ بوده است . بر این اساس باید انتظار داشت که بودجه نظامی چین در سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ نیز به سرعت افزایش یابد . به هر رو رشد اوضاع در سطح جهانی - خطر تخریب بهزیستی کره زمین ، گسترش بحران های خانمانسوز مالی ، غذایی ، بی اعتباری قدر قدرتی بلامنازع جهانی آمریکا و تلاش کاخ سفید در جهت " تحدید چین " با هدف تأمین و ادامه هژمونی آمریکا بر جهان - فرتوتی و ورشکستگی رژیم سرمایه را نشان می دهد .

جمع بندی و نتیجه گیری

بررسی اوضاع نشان می دهد که جهانیان امروز با خطر یک بحران بزرگ روبرو گشته اند که در هفتاد سال گذشته نظیر نداشته است . مسئله بهزیستی به قدری فراگیر گشته که کلیت کره زمین را با خطر نابودی احتمالی روبرو

عملکرد بخشی از عاملان سرکوب!

شرح حال جوانی که در ۱۸ تیر توسط مردم

از چنگال مزدوران بسیجی نجات پیدا کرد!

شرح حال جوانی که در ۱۸ تیر توسط مردم از چنگال مزدوران بسیجی نجات پیدا کرد از زبان خودش + تصاویر آثار باتوم برقی بر بدنش حوالی ساعت ۵ رسیدم به میدون انقلاب. عده ای از نیروهای یگان ویژه سپاه داشتند يك جمعیت حدود ۱۵۰ نفری از جوانها رو از میدان دور می کردند. من به سمت میدان حرکت کردم. از یه داروخانه نزدیکی های پارک اوستا دوتا ماسک خریدم. خوشبختانه یه علت وجود خاک و خاشاک در هوا، زدن ماسک غیرقانونی نبود. همین طور که میومدم بالا دیدم جمعیت داره می دوه و میاد پایین. نیروهای یگان ویژه داشت جمعیت رو متفرق می کرد. من کنار یه کوچه فرعی بغل یه پاساژ ایستادم. به همه می گفتم بدو و اگر کسی نمی دويد با باتوم می زدنش. من یه نوع باتوم جدید دیگه هم امروز دیدم که بیشتر شبیه شلاق بود. گاردیها که رد شدند دوباره حرکتمون رو به سمت انقلاب ادامه داد

کلا یه سیاستی امروز دنبال می کردند و اون اینکه سرکوبگرها یک جا جمع نبودند بلکه سر هر چارراهی توی خیابان آزادی و کوچه های اطرافش نیرو داشتند. هر چهار راه رو برای ۱۰ دقیقه میبستند و مردم رو برمیگردوندن اما دوباره باز می کردند. با این کار مردم بین ۴راه های مختلف و بیشتر هم توی کوچه های اطراف آزادی گیر می افتادن. نمی گذاشتند دسته های مردم به هم برسند. حوالی ساعت ۶ تقریباً خیابان آزادی رو خلوت کرده بودند و مردم که اکثراً جوون بودند توی کوچه ها گیر افتاده بودند. ما نزدیکی های یکی از ۴راه های فرعی ایستاده بودیم. بعضی ها الله اکبر می گفتند و عده ای دیگر می گفتند سکوت کنیم. دوباره عده ای می گفتند کار این ها از سکوت گذشته است. در حالیکه جمعیت اطراف ما به حدود ۵۰۰ نفر رسیده بود (و ده ها گروه مشابه ما هم در کوچه های دیگر به سمت ولی عصر در حرکت بودند) ناگهان موتورسوارهای نیروی انتظامی (لباس های سبز کم رنگ) از پشت به ما حمله کردند. حدود ۲۰ موتور بودند و اکثراً ۲ یا سه ترک نشسته بودند. سیاستشان بر ایجاد ارباب بود. فریاد می زدند و از روی موتور پیاده می شدند و با وحشیگری تمام فریاد می زدند "میگم برو...". اگر فرار میکردی اما در آخر صاف بودی احتمالاً باتومی به پایت می خورد اما اگر کمی شل می جنبیدی چند نفری می ریختند سرت. يك نفر را گرفتند. شروع کردند با باتوم به زدنش. من نتوانستم طاقبت بیاورم با یکی از پلیس ها درگیر شدم تا نگذارم کتکش بزند. او را رها کردند و با باتوم افتادند به جان من. فرار کردم. فقط از گوشه چشم دو نفرشان را می دیدم که پشت سرم می دوند. ناگهان يك باتوم به سرم زدند. سرم کمی گیج رفت. دومی را که خوردم شل شدم سرعت کم شد و خوردم زمین. نامردها ول کن نبودند. یادم نیست چند نفری ریختند سرم فکر کنم ۴ نفر بودند که يك نفرشان کسی بود که ضربه ای به او زده بودم (این را از آنجا دانستم که گفت "حالا منو میزنی؟؟") و بعد شروع کردند به زدنم. نمی دانم چند ضربه باتوم به من زدند فقط می دانم که روی زمین افتاده بودم و سرم را گرفته بودم. آن لحظه بدتم

گرم بود و درد زیادی هم احساس نمی کردم. يك نفرشان گفت دستبند بیاورید. شاید چند ثانیه تا دستگیرشدم بیشترنمانده بود که صدای "ولش کن ولش کن" جمعیت بلند شد.



یکی دو نفر از خانم ها آمدند جلو و گفتند ولش کن چند نفر از پسرها هم آمدند و يك نفرشان مرا به سمت جمعیت می کشید. اما آن پلیس زخم خورده ول کن نبود. هی فریاد می زد "دستبند دستبند". در حالیکه جمعیت یکصد فریاد می زد "ولش کن ولش کن" و مردم و نیروهای پلیس از دو طرف مرا می کشیدند یکی از نیروهای پلیس به سمت ما دوید (نمی دانم فرمانده شان بود یا يك پلیس عادی) و به آنها گفت که مرا رها کنند. اول

ساخته است. بدون تردید سرمایه داری نئولیبرالی با بن بست روبرو گشته و حتی با تزریق "ویژگی های چینی" هم نمی شود جلوی ورشکستگی این نظام فرتوت را گرفت. فرود و ریزش هژمونی آمریکایی و پی آمد آن (تشدید نظامیگری با گسترش جنگ های ساخت آمریکا در جهت جلوگیری از سقوط موقعیت سلطه جونی آمریکا) جهان ما را با خطر بروز جنگ های فراگیرتر و حتی وقوع "هولوکاست های هسته ای" مواجه ساخته است. عامل اصلی و مخرج مشترک ریشه های این بحران ها فاز کنونی "سرمایه انحصاری مالی جهانی" است که تحت کنترل پنج انحصار بزرگ قرار دارد. در زیر تسلط این انحصارات به قول ایوو مورالس رئیس جمهور بولیوی: "ما انسان نیستیم بلکه مصرف کننده هستیم. در زیر یوغ سرمایه داری، ما جهان وجود ندارد. آنچه که هست فقط مواد خام است". روشن است که جهانی شدن در فاز نئولیبرالی آن به پایان عمر خود رسیده و خود سرمایه داری با یک بحران دراز مدت روبرو گشته است. در این شرایط گفته امانوئل والرستین تئوریست معروف "نظام جهانی سرمایه" خیلی مناسب به نظر می رسد که "جهانی شدن" بویژه در دو دهه گذشته می تواند در واقع یک دوره گذار "از نظام جهانی سرمایه داری به یک چیز دیگر" در جهان ما باشد. دقیقاً این چیز دیگر چیست؟ بسته به حرکت های چالشگران ضد نظام و جاب مردم سراسر جهان (عکس العمل قربانیان نظام جهانی) به آن حرکت ها می باشد. علیرغم خود بیگانگی و بی خویشتنی طبقاتی، تشدید استثمار و گسترش نابرابری ما شاهد شکلگیری و عروج مبارزات مردم جهان علیه نظام جهانی در نقاط مختلف جهان بویژه در آمریکای لاتین هستیم. همانطور که مورالس گفت "بشر قادر به نجات مام زمین است مشروط بر اینکه ما دوباره اصول همبستگی" مکمل یکدیگر بودن "ماهانگی و همدلی را در دل میلیاردها انسان علیه نظام فلاکت بار انحصارات مالی دوباره زنده سازیم و با تعیبه تنظیم یک آلتزاتیو دیگر با چشم انداز سوسیالیستی، نظام جدیدی را به جای نظام فرتوت و ورشکسته کنونی بنا سازیم".

منابع و مآخذ

- ۱- جوزف شومپتیر، "سرمایه داری، سوسیالیسم و دموکراسی"، نیویورک ۱۹۴۷.
 - ۲- جان بلای فاستر و فرد مگداف، "بحران بزرگ مالی"، نیویورک، ۲۰۰۹.
 - ۳- پال کروگمن، "بازگشت رکود بزرگ اقتصادی و بحران ۲۰۰۸"، نیویورک ۲۰۰۹.
 - ۴- جان کینز، "تئوری عام اشتغال، بهره و پول"، لندن، ۱۹۷۳.
 - ۵- کارل مارکس، "سرمایه" جلد اول، نیویورک، ۱۹۶۱ (فصل چهارم).
 - ۶- پال سونزی، "چهار سخنرانی درباره مارکسیسم"، نیویورک، ۱۹۸۱.
 - ۷- پال باران و پال سونزی، "سرمایه داری انحصاری" نیویورک، ۱۹۶۶.
 - ۸- پال باران و پال سونزی، "رکود و انفجار مالی"، نیویورک، ۱۹۸۷.
 - ۹- پال سونزی، "درباره کم و بیش جهانی شدن"، در مجله "مانتلی ریویو" سال ۴۹، شماره ۴ (سپتامبر ۱۹۹۷).
 - ۱۰- مین گی لی، "عصر گذار: آمریکا، چین و سقوط نئولیبرالیسم"، در مجله "مانتلی ریویو" سال ۵۹ شماره ۱۱ (آوریل ۲۰۰۸).
 - ۱۱- "چین به خاطر بحران بیکاری از کارگران مهاجر در شهرها می ترسد"، در نشریه "وال استریت"، دسامبر ۷، سال ۲۰۰۸.
 - ۱۲- امانوئل والرستین، "سقوط قدرت آمریکا"، نیویورک، ۲۰۰۳.
 - ۱۳- ایوو مورالس، "سیاره زمین را از سرمایه داری نجات دهید" ۲۸ نوامبر ۲۰۰۸ در مقاله "بحران جهانی سرمایه داری و تأثیر آن بر چین"، در مجله "مانتلی ریویو"، سال ۶۰، شماره ۱۰ (مارچ ۲۰۰۹).
- شده در تاریخ ۲۰۰۹/۴/۲۶ تایپ

قاضی مرتضوی اعتراف کرد که لباس شخصی

ها به دستور او عمل می کنند!

دستگیری ها و بازداشت های گسترده روزهای اخیر که با ماشین های شخصی و اسپری بیهوش کننده و توسط لباس شخصی ها انجام می شد سرانجام به اعتراف به یک واقعت بزرگ انجامید. روز گذشته قاضی مرتضوی دادستان جدید الانصاف تهران پس از چند روز سکوت و زیر فشار خانواده زندانیان و دستگیرشدگان و نمایندگان مجلس و رئیس جمهور اعتراف کرد که این بازداشتها با احکام وی صورت گرفته است. بدینسان آشکار شد آنچه از آن بعنوان نیروهای لباس شخصی و خودسر نام برده می شود و در واقع بخشی از قوه قضائیه و ضابطان و ماموران غیررسمی و غیرقانونی این دستگاه هستند که مسلح به قمه، چاقو، زنجیر، باتوم برقی و کابل، بی سیم و باسیم، نارنجک، گاز اشک آور و اسلحه کمربندی در شهرها به حرکت درآمده اند و معترض شکار می کنند.

واژه مشبک

روز سر می کشد
از پس پرچین شب
با تاج گلی بر سر
کرشمه ای در رفتار
و جهان جان تازه می کند
درپاکی بامداد .
و سال هاست
که من آغاز می شوم
بارخساره ای از آتش و گل
به هر بامداد
که برپا می شود چوبه هر دار
وصف می کشد جوخه آتش
مقابل هر دیوار
برای تو
ای گم گشته در غبار
ای واژه مشبک
برای توست
که یکی می افتد و
بر می خیزد هزار
برای تو ای آزادی

عیدی نعمتی

سال ۶۰ سال ۸۸

سفره های بی نان
ققسه های بی کتاب
سال های هجوم- سال های هجوم
ابری بی باران
عطشی خفته در جان زمین
سال های هجوم- سال های هجوم
چشم انتظار مادران بر درگاه
صدای پای گزمه ها
شب های فرقی
شبنامه ها و فریادها
سال های هجوم - سال های هجوم
پی آزاری خوبان
تبعید و زندان
خران و برگ ریزان
مرگ های بی زمان
سال های هجوم- سال های هجوم
بی اعتباری سلام
در یخبندان حوصله
سال های سکوت- سال های سکوت
برپایی آتش
در مجمر دل
شکفتن غم
در پیاله های عیش
سال های سکوت - سال های سکوت
آذرخشی جانفشان
تندری در آسمان
آواز تن خیس ابر
برشبان جنگل
باران باران
رود جاری انسان
مشک کوبان بر طبل آسمان
سال های امید- سال های هجوم

عیدی نعمتی

امتناع کردند اما بعد که جسارت مردم بیشتر شد رهایم کردند. مردم داد می زدند "فرار کن" تا چند قدمی آن نیروی زخم خورده دنبالم کرد و رهایم کرد. همین طور که می دویدم یک نفر گفت لباست را درست کن که شک نکنند. به خیابان انقلاب که رسیدم سرعتم را کم کردم. در یک گاراژ باز بود. به آنجا پناه بردم. کارگران کمک کردند لباسم را درآوردم. درد رفته رفته بیشتر می شد. لباسم را که در آوردند یکدفعه فریاد زدند "خدا لعنتشون کنه... بی ناموسا... و..." با آینه پشتم را دیدم صحنه فجیعی بود. شکر خدا انگار توی بازار گرم اجناس قلابی چینی، حداقل باتوم ها از جنس مرغوب اند. یک نفر گفت "این خراش ها مال باتوم برقیه" و چند نفر دیگر هم تایید کردند. صورتم را شستم. نمی دانم به خاطر شوک باتوم بود یا یادآوری حمله وحشیانه پلیس، اما به هر حال کلی بالا آوردم. در این فاصله یکی از بچه ها که بعدا فهمیدم توی جمعیت بوده و به خاطر نجات دادن من دو تا باتوم به سینه اش اصابت کرده، یقه پیراهنم را که پاره شده بود و اویزان بود نصفه نیمه تعمیر کرد. بعد هم از پشتم یک عکس گرفت و رفت. من نیم ساعتی ماندم و بعد رفتم. نیمه های راه یک پژو سواریم کرد و من را تا نزدیکی خانه رساند.



ز دانشجویان سال ۷۸ بود. می گفت ۱۸ تیر ۷۸ وقتی لباس شخصی ها ریختند و ما را کتک زدند فردایش مردم ریختند و در حمایت از رهبری شعار سر دادند. اما امروز این ها که توی خیابان می بینید مردم اند دیگر فقط دانشجو نیستند. سر راه ها پر از بسیجی بود. یک جایی رسید گفت من باید دور بزنم. خواستم کرایه بدهم گفت "به خاطر ماسکت سوارت کردم اخوی". پیاده شدم در حالی که احساس می کردم الان سال ۵۷ است. نزدیک خانه زخمم را به یک پزشک در داروخانه نشان دادم. در حالیکه "لعنت می فرستاد به همه شان" یک پماد به من داد. به خانه رسیدم. دوستم تازه لباس هایش را پوشیده بود و می خواست بیرون برود. کمک کرد و پماد را به پشتم مالید. چند عکس هم برای ثبت در تاریخ گرفت. گفت "جو چطوره برم یا نرم؟" گفتم فقط کارت شناسایی همراهت نباشه برو برای رسیدن به آزادی باید بهاشو پرداخت کنیم. روی تخت دراز کشیدم که صدای باز و بسته شدن در اومد. سعید (اسم مستعار) هم رفت تا دین خودش رو ادا کن
راستی یادم رفت بگم. من تقریبا قسمت اصلی تظاهرات رو ندیدم چون من همون اوایل حرکت توسط سروکوبگرها زخمی شدم و نتونستم تا انتهای حرکت بمونم
(الان ۳ روز می گذره و هنوز ورم کمرم و خون مردگیها نخوابیده. یکی می گفت تا یک ماه باید تحملشون کنم. سعید امروز پرسید دیگه میری تظاهرات؟ گفتم "آره اما قبلش وصیت ناممو حتما می نویسم"
به امید پیروزی - به امید آزادی - امید _ اسم مستعار

تعدادی از آمران سرکوب!



Photo : Khamenei.ir

FARS NEWS AGENCY

گسترش یافتن اعتراضات شبانه و کشیده شدن آن به کوچه ها!

فعالین حقوق بشر و دمکراسی: پنباه گزارشات رسیده از نقاط مختلف تهران اعتراضات شبانه مردم علاوه بر پشت بامها به کوچه ها گسترش یافته است.

اعتراضات شبانه مردم تهران با شعار الله و مرگ بر دیکتاتور همچنان ادامه دارد. در روزهای اخیر که اسامی تعدادی از جوانان که در اعتراضات اخیر جان باختند و به اطلاع مردم رسیده شدت اعتراضات گسترده تر شده و اعتراضات علاوه بر پشت بام ها به کوچه ها نیز کشیده شده است.

راننده ها نیز در خیابان با بوق زدن و سر دادن شعار الله اکبر با مردم همراهی می کنند. امشب نیز مردم شعار الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور و در برخی مناطق می کشم می کشم آنکه برادرم کشت را از ساعت ۲۲ تا ۲۳:۳۰ سر دادند.

شدت اعتراضات در منطقه تهران پارس، تجریش، فاطمی، پونک، سید خندان بیشتر از مناطق دیگر است.

همچنان نیروهای بسیجی و لباس شخصی در کوچه ها و خیابان های تهران در حال گشت زنی هستند. اما مردم چنان با خشم شعار می دهند که این نیروها جرأت نزدیک شدن به مردم را ندارند. ۲۴ تیر ۱۳۸۸

۴۱ روزنامه نگار طی یکماه گذشته بازداشت شده اند

گزارشگران بدون مرز از زندانی شدن چهل و یک روزنامه نگار در یکماهه پس از انتخابات ریاست جمهوری خبر داد.

این سازمان که در این خصوص بیانیه ای صادر کرده، ضمن محکوم کردن افزایش فشارها بر روزنامه نگاران در ایران، شرایط حاضر را بسیار نگران کننده دانست.

طی دو روز گذشته، دو عکاس خبری، مجید سعیدی و توحید بیگی بازداشت شده اند. توحید بیگی در جریان انتخابات از مهدی کروی حمایت کرده بود. مجید سعیدی، دیگر عکاس بازداشت شده نیز از عکاسان سرشناس ایرانی است که با آژانس های عکاس داخلی و بین المللی بسیاری همکاری دارد.

هنگامه شهیدی، روزنامه نگار و بلاگ نویس نیز از دو هفته پیش در بازداشت به سر می برد. سمیه نصرتی، روزنامه نگار حیات نو نیز در روزهای گذشته از دیگر روزنامه نگاران دستگیر شده است. هر چهار روزنامه نگار و عکاس دستگیر شده به مکان نامعلومی برده شده و تاکنون هیچ تماسی با بستگان خود نداشته اند.

ژیلا بنی یعقوب، محمد قوچانی، بهمن احمدی امویی، مازیار بهاری، مهسا امرآبادی، نیز از دیگر روزنامه نگاران زندانی هستند. مهسا امرآبادی، روزنامه نگار روزنامه اعتماد ملی نزدیک به یک ماه است که در بازداشت به سر می برند. این روزنامه نگار زن تاکنون تماسی با خانواده خود برقرار نکرده و گفته می شود که باردار نیز هست.

سازمان گزارشگران بدون مرز در این بیانیه از دولت ایران خواسته است هرچه سریعتر روزنامه نگاران و دیگر بازداشت شدگان روزهای اخیر را آزاد کند. ۲۰۰۹/۰۷/۱۳

عدالت در نظام جمهوری:

یک زن زندانی در ارومیه در آستانه اعدام به "جرم"

مقاومت منتهی به قتل در برابر تجاوز جنسی!

یک زن زندانی پس از ۹ سال تحمل زندان حکم قطعی اعدام خود را در زندان ارومیه دریافت کرد.

محبت محمودی زنی متاهل دارای دو فرزند است که در سال ۱۳۷۹ برای دفاع از خویش در برابر مردی که قصد تجاوز به وی را داشت مرتکب قتل شد.

نامبرده به اتهام قتل عمد در شعب استانی مورد محاکمه قرار گرفت و پرونده برای تانید به دیوان عالی ارجاع داده شد، سر انجام روز گذشته مورخ ۲۰ تیرماه پس از ۹ سال تحمل زندان تانید حکم اعدام توسط دیوان عالی به ایشان ابلاغ شد.

حکم اعدام نامبرده با استیذان ریاست قوه قضائیه به مرحله اجرا در خواهد آمد. یکشنبه، ۲۱ تیر ۱۳۸۸

آمار کشته شدگان حوادث اخیر بسیار بیش از آن

چیزی است که دولت ایران اعلام کرده است

گزیده هانی از اطلاعات منتشر شده کمپین بین المللی حقوق بشر از اطلاعات رسیده به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، حاکی از این است که تعداد کشته شده ها در جریان راهپیمایی های اعتراضی به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ماه توسط نیروهای امنیتی و نظامی بسیار بیش از تعدادی است که دولت ایران اعلام کرده است.

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران اطمینان دارد که در روز ۳۰ خرداد ماه زمانی که دولت اعلام کرد که ۱۱ نفر در راهپیمایی کشته شده اند، فقط در سه بیمارستان تهران که در مسیر راهپیمایی در تهران بودند ۳۴ جسد راهپیمایان، تحویل سردخانه ها شده است. این اطلاعات توسط پرسنل ۳ بیمارستان که به اطلاعات سردخانه دسترسی داشتند از بیمارستان امام خمینی، بیمارستان رسول اکرم، بیمارستان لقمان در همان شب ۳۰ خرداد، بدست آمده است. این گزارش اضافه میکند که هم چنین به چندین بیمارستان اصلی دیگر که در این مسیرها هستند مطمئناً مجروحین و کشته شده های دیگری نیز به این بیمارستان ها منتقل شده اند.

ارون رودز؛ سخنگوی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران در این مورد گفت: "علیرغم تکذیب های رسمی و آشفتگی پیرامون تعداد افراد کشته شده، اطلاعات موثق از کشته شدن صدها نفر در جریان راهپیمایی ها حکایت می کند." رودز با تاکید بر این که "بر این اساس اینگونه بنظر می رسد که تعداد زیادی از کسانی که تصور می شود در مکان های نامعلومی در بازداشت هستند یا در بازداشت های بی ارتباط با دنیای خارج نگهداشته شده اند، احتمالاً می توانند جزو کشته شدگان باشند" او اضافه نمود که: "اگر این موارد صحت داشته باشد، تاریخ در مورد این حوادث نه تنها بعنوان حادثه ای که در آن خشونت بسیار زیاد استفاده شده بلکه بعنوان یک کشتار دسته جمعی یاد خواهد کرد."

خانواده هایی که بدنهای اعضای ناپدید شده خانواده خود می گردند گزارش کرده اند که آنها به مجموعه هایی برده شده اند که در آنها "صدها" عکس از افراد کشته شده توسط مقامات برای تشخیص هویت جمع شده است، و برخی از آنها گزارش کرده اند که در این مجموعه ها، تعداد بسیار زیاد اجساد دیده اند.

به گزارش وب سایت نوروز، برخی از خانواده ها را که به دنبال افراد ناپدید شده خانواده خود هستند، به محل نامعلومی دعوت می کنند و بعد از توجیه و تهدید آنها به آسیب رساندن به دیگر اعضای خانواده و همچنین گرفتن تعهد مبنی بر عدم اطلاع رسانی در مورد مرگ فرزندان شان و امضاء اوراکی با این مضمون که تانید می کنند عزیزانشان بر اثر تصادف و یا دیگر حوادث طبیعی جان سپرده اند، چنانچه های آنها را تحویل خانواده های داغدار می دهند.

به گزارش منابع مختلف در ایران، صدها خانواده همچنان در جستجوی اعضای ناپدید شده خود سرگردان هستند همانطور که مادر سهراب اعرابی دانش آموز ۱۹ ساله ای که ۲۶ روز سرگردان بود. در حالی که ظاهراً سهراب در اثر تیراندازی در راهپیمایی روز ۲۵ خرداد ماه کشته شده بود اما مرگ او در روز ۲۰ تیرماه اعلام شد.

لیستی از ۱۸۵ نفر از بازداشت شدگان روز ۱۸ تیرماه که ۳۶ نفر از آنها دختر هستند بر دیوار زندان اوین نصب شده است. به گفته منابع موثق در تهران، در همان روز تعداد بیشتری بازداشت شده اند که به سوله کهریزک که بازداشتگاه موقت در تهران است برده شده اند اما اطلاعاتی در باره اسامی و تعداد این بازداشت شدگان داده نشده است. در باره افراد بی شماری که در هفته های اخیر ناپدید شده اند و ممکن است بازداشت، مجروح و یا کشته شده باشند همچنان نگرانی های جدی وجود دارد. کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران به علت فقدان شفافیت و مسئولیت پذیری مقامات قضایی و ارگان های مربوطه، یکبار دیگر به کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ناوی پیلا، پیشنهاد می کند که فوراً هیت ویژه ای را برای بررسی سرنوشت بازداشت شدگان و افراد ناپدید شده به ایران اعزام کند.

سربازان اسرائیلی جنایات جنگی در غزه را فاش کردند.



گروهی از سربازان اسرائیلی که شش ماه پیش در جریان عملیات ارتش این کشور علیه نیروهای حماس در غزه شرکت داشتند، گفته اند که موارد گسترده نقض حقوق بشر علیه غیر نظامیان فلسطینی صورت گرفته است که بعضی از آنها به مثابه جنایات جنگی است.

یک گروه فعال متشکل از سربازان اسرائیلی به نام "شکستن سکوت"، از بیش از بیست و پنج نظامی این کشور که نامشان فاش نشده، شهادت گرفته و آن را به ثبت رسانده اند.

به گفته این سربازان، دستورات نظامی آنها شامل شناسایی و تمیز دادن جنگجویان از غیر نظامیان نبود.

این سربازان گفته اند که طبق دستور فرماندهان، اعضای ارتش اسرائیل باید هر طور شده از مجروح شدن و تلفات خود جلوگیری می کردند، حتی اگر به قیمت جان یک فلسطینی تمام شود.

طبق گزارش گروه "شکستن سکوت"، برای سربازان، این گونه توضیح داده شده بود که جان آنها از همه چیز مهم تر است و به هیچ عنوان نباید به علت شک کردن به وضعیت نظامی یا غیر نظامی بودن فلسطینیان قربانی شوند.

یک سرباز در شرح خاطرات خود نوشته است: "به ما دستور نداده بودند که هر کسی را دیدیم بکشیم اما به ما گفته بودند که وقتی به خانه ای نزدیک می شویم، از یک فاصله مشخص می توانیم هر کسی را که در معرض دیدمان قرار گرفت، حتی اگر یک زن مسن بود بکشیم."

طبق شهادت این سربازان، نظامیان اسرائیلی هنگام ورود به ساختمان ها، از غیر نظامیان به عنوان سیر انسانی استفاده می کردند. تعداد زیادی خانه و ساختمان به بهانه آنکه بمب گذاری شده و یا برای پوشش تونل های زیر زمینی ساخته شده اند، نابود شدند.

شهادت سربازان به سیاست "روز بعد" اشاره می کند که طبق آن نواحی وسیعی با خاک یکسان می شد تا راه را برای پیشرفت ارتش اسرائیل در روزهای آتی هموار کند.

پول وود، گزارشگر بی بی سی در خاورمیانه می گوید که تا به حال اسرائیل همواره درباره اتهامات جنایات جنگی در غزه پاسخ های از پیش تایین شده داشت. دولت اسرائیل می گفت این ادعاها تبلیغات سیاسی فلسطینی است. اما حال اتهامات نقض حقوق بشر از سوی سربازان اسرائیلی است.

ارتش اسرائیل می گوید اتهامات نتیجه تکرار شایعات است اما همانطور که پول وود به آن اشاره می کند سازمان شکستن سکوت سابقه طولانی و معتبری در زمینه ثبت خاطرات و تجارب سربازهای اسرائیلی دارد.

بسیاری از شهادت هایی که در این گزارش ثبت شده با آنچه قبلا سازمان های حقوق بشری درباره عملیات ارتش اسرائیل در غزه ادعا کرده بودند، مطابقت دارد.

سازمان عفو بین الملل، هر دو اسرائیل و حماس را به ارتکاب جنایات جنگی متهم کرده است.

ارتش اسرائیل با رد این اتهام آن را بی اساس خوانده است اما در عین حال طی بیانیه ای متعهد شده تا هرگونه شکایت رسمی مبنی بر سوء رفتار نظامیان را پیگیری کند.

بنا به آمارهای منابع فلسطینی در تهاجم اسرائیل به نوار غزه که شش ماه قبل روی داد ۱۴۰۰ غیر نظامی کشته شدند.

طبق آمار سازمان ملل در طی این عملیات ۵۰ هزار خانه، ۸۰۰ ملک صنعتی، ۲۰۰ مدرسه، ۳۹ مسجد و دو کلیسا نابود شدند.

برگرفته از بی بی سی - ۲۴ تیر ۱۳۸۸

پیکر پاک شهدا را در اسرع وقت تحویل دهید. بخش هایی از بیانیه شماری از خانواده های زندانیان سیاسی حوادث اخیر!

بیش از یک ماه از بازداشت غیرقانونی بهترین فرزندان انقلاب می گذرد. یک ماه پرمخاطره برای عزیزان دربند و پراضطراب برای خانواده های آنان که طی

این مدت خانواده های فعالان سیاسی بازداشت شده در دغدغه ها و نگرانی های دیگر خانواده ها نیز سهیم بوده اند. هم آنان که علیرغم مراجعات پی در پی به دادگاه انقلاب و دادستانی و زندان اوین و دیگر مراکز قانونی، نتوانستند کوچکترین خبر و نشانی از فرزندان خود به دست آورند. هرچند برخی مقامات رسمی و قانونی خبر از آزاد کردن تعداد زیادی از دستگیرشدگان قایع اخیر، پس از ۱۸ تیر را داده بودند اما متأسفانه این روند بسیار کند و بطئی است و روز به روز نگرانی خانواده ها از وضعیت فرزندانشان بیشتر می شود. این در حالی است که هر روز اخبار موثق از کشته شدن تعداد زیادی از شهروندان بی گناهمان در حوادث اخیر منتشر می شود و موجب دل نگرانی های بیشتر می شود.

آن چه خانواده ها از مقامات قانونی می خواهند در وهله اول آگاه شدن از وضعیت عزیزانشان است. و به دنبال آن، تحویل پیکر پاک کشته شدگان در اسرع وقت انتظار بسیار کوچکی است که هرگونه تأخیر و تعلل در آن موجب جریحه دار شدن بیش از پیش این خانواده ها و افزایش بغض و کینه آنان است.

همچنین آزاد کردن افرادی که به بهانه حضور در حماسه میلیونی مردم در نقاط مختلف در تهران و دیگر شهرستان ها دستگیر شده اند بویژه زنان و دختران زندانی باید در اسرع وقت انجام شود.

.... نظامی که خود داعیه دار قانون گرایی و عدالت محوری است و برای بی قانونی ها در اقصی نقاط جهان مرتبه سرایی می کند و برای ستم ها و مصائب بشری ناله و فریاد و احقوا و اعدالتا سر می دهد.

روز گذشته خانواده های جریحه دار و بی خبر از جگرگوشگانشان که خواسته های به حق خود را مبنی بر آزادی هرچه سریع تر عزیزانشان، بر کاغذ نوشته و جلوی درب دادگاه انقلاب تجمع کرده بودند تا نمایندگانشان با جناب قاضی حداد ملاقات و گفتگو کرده پاسخ برای پرسش های مشتربک بیاورند، به جای التیام بخشی دل های دردمندشان با چنان بدرفتاری و حرکت های اهانت آمیزی از طرف نمایندگان قانون مواجه شدند که تحیر و تأسف هر صاحب وجدان بیداری برانگیخته شد.

اینک سوال ما این است: آیا در حکومت مدعی عدل علوی حبس غیرقانونی معتقدترین و متعهدترین افراد به اسلام و انقلاب و خیل عظیم معترضان آرام و از آن بدتر بی حرمتی به خانواده های محترم آنان فارغ از جایگاه و شأن اجتماعی شان بلکه به عنوان شهروندی عادی، چه مجوزی دارد. و کسانی که با استفاده از مصونیت آئینی جای قاضی نشسته و حکم صادر می کنند، آیا از دادگاه عدل الهی واهمه ندارند و آیا به آخرت و عقاب الهی اعتقادی دارند؟

ما خانواده های زندانیان سیاسی همچنان با اذعان به حقوق شرعی و قانونی خود و عزیزان دربندمان، با خویشنداری، راه های قانونی را برای دریافت پاسخ های قانونی طی می کنیم و امیدواریم دلسوزان و معتقدان واقعی به نظام اسلامی در این وانفسای دین فروشی و دنیا طلبی، فریاد دردمندی ما را بشنوند و وجدانشان بیدار شود و به یاد بیاورند که از پس امروز فردایی هست.

۲۵ تیر ۱۳۸۸

